

قانون پنجم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون در باب تقررصيل کلکتر شهر و اضلاع بنارس از حکم گورنر جنرل واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنهت موافق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجري *

دفعه اول

صاحب کلکتر شهر و اضلاع بنارس را لازم است که موجب احکام دفعات ذیل مقدمه
اجرای امورات عهدۀ خود نماید *

دفعه دوم

دفعه هذا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه کار تحصیل خراج برمت و خراج اراضی و دیگر جوہ بیگس نوکر کہ پنی تفویض خواهد یافت و در اجرای کار برمت صاحب کلکتر بلقب کلکتر برمت شهر و اضلاع بنارس ملقب خواهد شد و در تنفيذ کار مالواجب اعنی خراج اراضی و غیره سوای برمت بخطاب کلکتر مالواجب شهر و اضلاع بنارس مخاطب خواهد گردید *

دوم اینکه صاحب کلکتر را باید که قبل از دخل یافتن کارهای برمت متعلقه خود قسمی که صاحب کلکتر مقام مانجی را بقانون چهل و دوم دفعه سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي حکم است همانقسم حلف و دستخط نماید *

سوم اینکه همان صاحب کلکتر در باب خدمت تحصیلداری مالواجب و دیگر جوہ ماورای برمت پیش از تحیل گردیدن بکار کلکتری بموجب حکم ایکت پلمنته اعنی صاحبان کار بوداز ولایت درباره نوکران کہ پنی که کار تحصیل دارند حکم حلف است همانطور حلف خواهد نمود *

دفعه سوم

دفعه هذا مشتمل است بر دو دفعه اول اینکه صاحب کلکتر را باید که بموجب قانون سوم سنه ۱۷۹۵ عيسوي و دیگر قانونیکه بموجب قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳

حکم صاحبان کونسل تجارت و قوانین هذا اجرائی کار نماید *

حکمی و امریکه از حضور صاحبان معزالیهم صادر شود بعمل آرد *

دوم اینکه صاحب کلکتر را باید که کیفیت جاری کردن امورات مالکداری و غیره متعلقه با خود سواي کار برمت پیش صاحبان بورد و بحضور گورنر جنرل می نویسان باشد و هر حکمی که از حضور صاحبان موصوفین و گورنر جنرل نافذ شود و احکامی بتفصیل الذیل مندرج گشته آن را بجا آرد و موافق آن کار نماید *

دفعه چهارم

صاحب کلکتر را باید که برای اجرائی کارهای متعلقه خود یک مهر مدور بقدریک و نیم انچ نزد خود دارد و بر مهر بعبارت تفصیل الذیل بزبان و خط فارسی و زبان هندی خط باکری بکنند اند فقط بیان عبارت مهر اینکه مهر کلکتر بنارس *

ذکر اینکه مهر کلکتر بقدریک و نیم انچ بدارد و بزبان فارسی و هندی عبارتش بکنند اند *

دفعه پنجم

صاحب کلکتر را باید که روزنامهچه اجرائی امورات عهده خود از انگریزی و یا از فارسی یا از ناگری نزد خود بدارد و هرگاه هرکاریکه بعمل آرد همانوقت بروزنامهچه مذکور درج ساخته بران دستخط نماید *

ذکر اینکه تأکید بصاحب کلکتر در باب داشتن روزنامهچه اجرائی کارهای خود است *

دفعه ششم

صاحب کلکتر اجرائی کارهای مرقومه الذیل به پیروی و تبعیت صاحبان بورد خواهد نمود *

ذکر اینکه صاحب کلکتر به تبعیت صاحبان بورد کارها خواهد نمود *

دفعه هفتم

دفعه هذا مشتمل است بر چهارده دفعه اول اینکه صاحب کلکتر را باید که از تعلقه داران و زمینداران و پتی داران خواه مشترک خواه غیر مشترک و دیگر مالکان زمین جمع مقرری تعلقه و غیره آنها تحصیل نماید *

دوم اینکه مالواجب سالانه بابت اراضی که ذمه مستاجران باشد تحصیل خواهد نمود *

سوم اینکه از محال امانی یعنی که بند و بست مالکداری آن نشده است مال واجب سرکار تحصیل خواهند نمود *

چهارم اینکه بند و بست محالات امانی و اجاره مطابق حکم قوانین و اینده درینماده هرچه حکم نقل بشود برطبق آن خواهند نمود و درباب نظم و نسق

ذکر اینکه تحصیل مال واجب سرکار از مستاجران خواهند نمود *

ذکر اینکه از محال امانی زر مالکداری تحصیل خواهند نمود *

ذکر اینکه بند و بست

محل امانی و اجاره ایبند
کودن خواهد شد *

و نستی محل امانی بصاحب کلکتو حکم عام است که بند و بست آن بمذا نظر
جایداد ابادی انمحل خواهند نمود و از جایداد فی صد مبلغ ده روپیه بطریق
سراجمی و انتفاع دسه دار محل ملکور منها کرده زربانی راجمق مقرری انمحل
خواهند نمود و اگر در سرحد آن محل زیاده زمین افتاده و بنجر باشد بسبب آن
قدری رسد بر جایداد آن زمین تا چهار یا پنج سال داشته جمیع آن محل مقرر
خواهند نمود و در صورت وفات مستاجر بند و بست محل مستاجری از کدام
کس خواهد گردید صرف تجویز کردن اینمعنی خواهد شد و جمع مقرری بعد
وفاتش بهیچوجه تغییر و تبدیل نخواهد گشت زیراچه هر قدر جمع مقرری محل
اجاره که بموجب حکم استقلالی و قایمی سنه ۱۱۹۷ فصلی و بعد از آن شده است
همان بند و بست همیشه مقرر و بحال خواهد ماند اما در صورت رد و باطل گردیدن
اعنی منقضي شدن ميعاد یا باز یافت گردیدن پته اجاره کسی مستاجر اگر مالک
سابق انمحل که حق آن بموجب حکم دفعه سوم قانون اول سنه ۱۷۹۵ عيسوي
نسبت بدخل کردن انمحل برسد جمع مقرری انمحل که در انوقت باشند قبول
نکند بعد ان در آن محل دخل کردن نخواهد توانست لیکن در صورتیکه انکس
اگر اقرار اینمعنی کند که بوسعت حالیه هر قدر جمع انمحل بموجب حکم
بند و بست محل امانی بظهور رسد و یا بشروط دیگر از حضور گورنر جنرال صلور
یابد قبول می کنم دخل یافتن خواهد توانست *

ذکر اینکه ارجاع دعوی
خراج زمین که سندش
نادرست باشد بعدالت
دیوانی خواهند نمود *

ذکر اینکه مشاخره و غیره
مع وجه خیرات مطابق
قانون علیحد که درینباب
مقرر شده خواهند داد *

ذکر اینکه حکم صاحبان
کورت اف و اردس درباره
مالکان نالایق هرگاه در
بنارس صادر خواهد شد
بعمل خواهد آمد *

ذکر اینکه در وقت بتراوه
اراضی خوش خرید و همه
و غیره جمع مقرر
خواهند کرد *

پنجم اینکه هر قسم اراضیات لاجراحی که از روی پته و اسناد نادرست
بعض و تصرف کسی ثابت شود یس برای یافتن حق سرکار بنام انکس بعدالت
دیوانی نالش خواهند نمود *

ششم اینکه زر مشاخره و روزینه هرچه شامل جمع سرکار و هر آنچه وجه
خیرات که بیشتر مشاخره داران و روزینه داران از سایرات می یافتند و انحال ان
سایرات موقوف است مطابق قانون علیحد که درینباب مقرر گردیده
خواهند داد *

هفتم اینکه هرگاه حکم صاحبان کورت اف و اردس در بنارس اجرا خواهد شد
ان زمان حکم صاحبان موصوفین در باب مالکان نالایق و زمین آنها بعمل
خواهد آمد *

هشتم اینکه اراضی خراجی که بابت خوش خرید یا شبه یا بصورت دیگر
بحسب قوانین بیست و پنجم سنه ۱۷۹۳ عيسوي و بیست ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي
و دفعه هفتم قانون بیست و هشتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي دو حصه یا زیاده از ان شود
در وقت حصه کردن صاحب کلکتو تحقیق خواهند نمود که خلاف قوانین حصه

نشود و بعد حصه شدن آن زمین صاحب موصوف بر هر یک حصه جمع مقرر نماید *

نهم اینکه اگر ملکی از املاک یا قسمتی از قسمتهایش بسبب ادای باقی مالکداری سرکار در نیلام فروخته شود بموجب دفعه هفتم قانون بیست و هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی بران قسمت یا قسمتهای او جمع مقرر خواهند نمود *

دهم اینکه تحصیل زر نکس اعنی محصول شراب و غیره مسکرات و کهر دیواری یعنی خانه شماری مطابق قانون علیحدّه خواهند نمود *

یازدهم اینکه سپاهیان انولید اعنی معذور الخدمت که از خدمت و کار خود هتا استعفا نموده زمین جهت اوقات بسری خودها بخواهند تفحص و تجویز آن زمین خواهند نمود *

دوازدهم اینکه انجام کردن امورات مرقومه الصدر و نیز دیگر کارها که بموجب حکم در قانونی از قوانین داده شده یا داده خواهد شد بطور مندرجه قانون چهل و یکم سنه ۱۷۹۳ عیسوی چها به و جاری شود خواهد گردید *

سیزدهم اینکه حساب های سالانه و ماهانه هر چه صاحب رزیدنت سابق ارسال مینمودند و حسانی که اینده طلب آن از صاحبان بورد یا صاحبی که جهت طلب آن به تبعیت صاحبان بورد معین شوند ارسال خواهند داشت *

چهاردهم اینکه هر چه حکم و ایما از صاحبان بورد یا از کار برد اینک برای تنفیل آن اختیار دارند برسد انرا بعمل خواهند آورد *

دفعه هشتم

اگر کسی از مالکدار یا رعایای گنگا پور زمینداری موروثی راجه یا رعایای بدوی یا کیر امنکور که جاگیر راجه است نالش نماید صاحب کلکتر را باید که بصورتیکه بتاریخ بیست و هفتم ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۴ عیسوی قول و قرار فیما بین راجه و رزیدنت شده است حق آنها بد هانند که در دفعه سوم قانون بانزدهم سنه ۱۷۹۵ عیسوی مقرر است و اگر در کار باشد از اینمعنی بحضور گورنر جنرال اطلاع سازند *

دفعه نهم

آینده سرشته دار باهم دیوان موسوم خواهد شد و عمله صاحب کلکتر که از مردمان اینملک باشند بر طبق صوابد ید او کار نمایند و بی اجازت صاحب موصوف بهیچ یک کار متعلقه خود نه پردازند در صورت وقوع خلاف حکم هدا تدارک آن بدینصورت مایند حال آنها می تواند شد که خواه وجه جرمانه بقدریکه از مشاخره شش ماهی آنها زیاده نباشد در سرکار گرفته شود خواه از حکم صاحب کلکتر یا از حکم صاحبان

ذکر اینکه اراضی که باعث باقیات نیلام کرده شود بر آن جمع مقرر خواهند نمود *

ذکر اینکه تحصیل زر نکس و خانه شماری مطابق قانون علیحدّه خواهند نمود *

ذکر اینکه تجویز زمین جهت *

ذکر اینکه انجام کارهای مرقومه الصدر بموجب احکام قوانین خواهند کرد *

ذکر اینکه حساب سالانه و ماهانه ترسیل خواهند داشت *

ذکر اینکه ایما صاحبان بورد و دیگر صاحبان توابع شان بعمل آرند *

ذکر اینکه رعایای زمینداری موروثی یا جاگیر راجه اگر استغانه نمایند حق آنها بد هانند *

ذکر اینکه سرشته دار بنام دیوان نامیده خواهد شد و تأکید بدیوان و غیره عمله در باره اجرای کار باسترضای صاحب کلکتر و بدون حکم صاحب

نکردن است طریقه تدارک
تخلف حکم مذکور *

صاحبان بود یا از حکم گورنر جنرل از کار و خدمت خود ها معزول شوند علاوه
برین در صورتیکه باعث وقوع چنین امر از هیچیکي عمله مذکور نسبت باحدی
نقصان واقع شود انکس بدعوی نقصان مذکور بنام آن عمله در عدالت نالش
می تواند نمود *

دفعه دهم

ذکر اینکه بصاحب کلکتر
منع است که ملازمان
خاص خود را بکارهای
عهد خود داخل ندهند
و عدم موانع در باره مامور
داشتن عمله متعینه سرکار
و بکار علیحدہ خود بحالات
معینه *

صاحب کلکتر را منع است از اینکه ملازمان خاص خود را چه از قسم متصل یا
و چه سوای آنها در کارهایی عهده خود ظاهراً و باطناً دخل دهد چرا که از صاحب
موصوف همین مقصود است که او در انصرام کارهای متعلقه خود را از جانب سرکار
مختار دانسته انجام کار مینموده باشند اما از ممانعت صاحب کلکتر را چندان متصور
نشود که صاحب خود و دیوان و غیره عمله خود را برسم و عنوانیکه در باب مامور
داشتن آن اجازت است مامور نتوانند ساخت *

دفعه یازدهم

ذکر اینکه خزانهچی
بموجب حکم کلکتر کار
خواهد نمود و بقیر از
حکم گورنر جنرل تغییر
نخواهد شد *

خزانهچی را باید که بر طبق حکم صاحب کلکتر کار نماید و صاحب کلکتر اگر چیزی
استغاثه بر خزانهچی یا کماشنه اش دارد پیش صاحبان بود کیفیت ان بر نکارد
و بدون حکم گورنر جنرل خزانهچی از کار خود معزول نخواهد شد *

دفعه دوازدهم

ذکر قلعه دادن مبلغ
از خزانه صاحب کلکتر *

هرگاه دادن مبلغی از خزانه صاحب کلکتر اتفاق شود باید که بوسیله چنین اجازت
نامه داده آید که بران دستخط صاحب کلکتر و مهر ضلعه ثبت باشد و نیز دیوان
انضلعه نام خود دستخط کرده بزیر آن مبلغیندی زرا اجازت نامه مذکور نماید و
خزانهچی را نمی باید که سوای یافتن این چنین اجازت نامه چیزی زرا خزانه بدهد
در صورت دادن او بغیر وسیله اجازت نامه اگر متعقق شود که دادن آن مبلغ
واجبی نبود پس خزانهچی مذکور جواب ده اینمرا تب خواهد شد و نیز باید که
هریک اجازت نامه لمبر داشته باشد و سرشته دار را باید که تعداد زر مرقومه
اجازت نامه را بخط و عبارتیکه در انجا مروج باشد در بهی مندرج ساخته بر
اجازت نامه مذکور اسم خود را بهمین عبارت که اجازت نامه هذا در بهی داخل
شد دستخط کند *

دفعه سیزدهم

ذکر اینکه اختیار بصاحب
کلکتر است در معزولبی

تغیری و بحالی تمامی عمله کلکتوی سوای سرشته دار و خزانهچی باختیار صاحب
کلکتر خواهد بود اما صاحب موصوف را باید که هرگاه هرکس را عزل و نصب کند

و بحالی عمده سواي سرشته دار و خزانچي و دادن خمران در پورد *

همانوقت خمر آن بصاحبان پورد نكاش نمايد و سواي عمده كه از سركار معين شوند ديگر احدي را در امور مرجوعه خود مقرر نسايد و غير بايد كه از جمله عمده متعينه سركار كسي را به چيچيك كار از كار ها خانكي خود مامور نسايد *

دفعه چهاردهم

ذكر اينكه در حالات غيبت و غيره صاحب كلكتري صاحب خورد انجا كه بدرجه اول باشد بانصرام امور كلكتري پردازد *

در صورت ارتحال يا غيبت يا انتقال صاحب كلكتري از كار خود از صاحبان خورد انجا هر كس كه بدرجه اول باشد در انصرام امورات كلكتري پردازد در اينصورت ديوان و غيره عمده را نيز بايد كه به تبعيت صاحب خورد موصوف پرداخته مطابق احكام او كار نمايند *

دفعه پانزدهم

ذكر اينكه بعمده كلكتري و غيران كه نوكر يا متوسل صاحب كلكتري يا صاحب خورد او باشد جهت خريد اراضي كه در نيلام فروخته شود امتناع است

صاحب كلكتري و صاحب خورد او و ديوان يا احدي از مردمان اينملك را كه در خدمت صاحب كلكتري يا صاحب خورد او مامور و مقرر باشند نمي بايد كه صراحت يا حيله چيزي از زمين اجاره نمايند يا در كارهاي تحصيل يا ادبي خزانه اراضي متعلقه همچيچيك علاقه چه بر قبيل اجاره داري چه بر قبيل ضامني و غيره جهت خود كند و نيز جزو كل عمده كلكتري و ملازمان و متوسلان خاص صاحب كلكتري و صاحب خورد او را ممانعت است از اينكه صاحب كلكتري هر زميني را كه در نيلام بفروش درازد انرا صراحت يا حيله خريد نمايد در صورت تخلف و زيادن از ممانعت مذكور عندالاثبات ان بحضور گورنر جنرال زمين مرقوم در سركار ضبط خواهد شد *

دفعه شانزدهم

ذكر اينكه عدم ممانعت است بعمده و نوكران كلكتري در خريد زميني كه مردمان بر غمت خودها فروشنند *

از احكام مندرجه دفعه پانزدهم امتناع از بدمعني متصورنه شود كه ديوان يا ديگر كسي از عمده كلكتري يا ملازمان خاص صاحب كلكتري يا صاحب خورد او زميني كه مردمان بر غمت خودها بيع كنند انرا شرابي نمايند *

دفعه هجدهم

ذكر اينكه صاحب كلكتري را منع است كه كسي از مردم اهل فرنگ را اجاره ندهد و ضامن نكيرند *

صاحب كلكتري را بايد كه بكسي از اهل فرنگ صراحت يا حيله اراضي را اجاره ندهد و اهل فرنگ را ضامن احدي از مستاجران يا تعلقه داران يا پتي داران يا رعايا نكيرد *

دفعه هجدهم

ذكر اينكه صاحب كلكتري

صاحب كلكتري و صاحب خورد او و ديوان كلكتري را نمي بايد كه چيزي كار و بار تجارت

تجارت ظاهرا یا مخفيا نمائيد يا در هيچ كار تجارت دخلي دارند و از روي مراتب مندرجه دفعه هذا نعمت بصاحب گلکتر و صاحب خورد او را نیز از پنهانی منع است که آنها باراده رسانیدن و رخد ها بر لایت هیچ یک جنس را بشهر و اضلاع بنارس و صوبه بنگالا و بهار و اودیسه علانیة یا خفیة خرید نه نمائید *

و صاحب خورد و دیوان گلکتری تجارت نکنند *

دفعه نوزدهم

دیوانان گلکتری را امتناع است از اینکه باحالی از مالکان یا اجاره داران زمین یا تعلق داران مفصلی یا پتی داران یا کتکته داران یا رعایا چیزی زر قرض بدهند اگر باوصف امتناع مذکور ز با حالی قرض خواهند داد عند الدعوی زر مرقوم در هیچ یک عدالت قابل وصول نخواهد گردید *

ذکر اینکه امتناع است بدیوان گلکتری درباره دادن قرض باحالی از مالکان زمین و غیره *

دفعه بیستم

صاحب گلکتر را در این مراتب محافظت تام باید نمود که دفاتر حساب و غیره کارهای متعلقه عهد ان مکمل تیار شود و نیز با احتیاط داشته آید *

ذکر اینکه تأکید بصاحب گلکتر است در ماده تکمیل دفاتر و احتیاط ان *

دفعه بیست و یکم

صاحب گلکتر را باید که سپاهیان را بواسطه وصول زر خزانه متعین سازد *

ذکر اینکه سپاهیان را جهت وصول زر مالگذاری تعیین نکنند *

دفعه بیست و دوم

صاحب گلکتر را نمی باید که بی ایماهی صاحبان بورد چیزی زر تقاوی دهد *

ذکر اینکه امتناع است تقاوی دادن بی ایماهی صاحبان بورد *

دفعه بیست و سوم

صاحب گلکتر را باید که هرچه زر مالگذاری در خزانه متعلقه اش در یکماه بیک تاریخ یا تاریخهای مختلفه داخل شود و داخله ان بعد منقضي ماه بقید تاریخ های داخل شدن آن و نیز بقید قسم رویه های که داخل شود بدستخط خود و دستخط راجه میداشته باشد و سرشته دارا باید که فهرست ان داخله ها بقید لمر در بهی بر نگارد و بعد داخل شدن نقل ان در بهی بر پیشانی داخله های مذکورین بنویسد که نقل ان نقل بفلاتی تاریخ گردید و باید که نقل ان بهی ماه بماه و نیز هرگاه که صاحبان بورد طلب نمایند در بورد ارسال داشته شود تحصیل داران و سزاولان و غیره کسانیکه از مردم این ملک جهت تحصیل خراج سرکار معین و مامور شوند آنها را هم باید که همانقسم بهی داخله ها داشته نقلش ماه بماه و نیز هرگاه صاحب گلکتر طلب نماید نزد او ارسال دارند *

ذکر اینکه دستورها درباره دادن داخلی زر مالگذاری معین است *

دفعه بیست و چهارم

از خزانه متعلقه صاحب کلکتر هر قدر در در ماهه و روزینه و هیره از این قسم وجوهات داده شود باید که رسیدان خواه از قسم در ماهه خواه از روش دیگر هر چه گرفته شود شامل کاغذات سرشته کلکتری داخل گردد و سرشته دار را لازم است که فهرست آن در بهی ترقیم بسازد و نقل آن بهی سال بسال در مورد ارسال داشته شود *

ذکر اینکه رسید در در ماهه و غیره شامل کاغذات سرشته کلکتری بوده نقل بهی فهرست آن سال بسال در مورد ارسال شود *

دفعه بیست و پنجم

بلعنا اینکه در صورت استعفا یا معزولی صاحب کلکتر بهما واجب هر کار تغل و نیز در حساب او کچ و پیچ بظهور نیاید باید که صاحب کلکتر تا حینیکه کارهای متعلقه عهده خود را بصاحبی که بجای او مقرر شود یا بصاحب خورد انجا تفویض نه نماید و از انمراتب بصاحبان مورد اطلاع داده اجازت برخاست حاصل نکند از جای عهده خود برخاسته نرود و از این حکم هرگز رهای متصور نیست مگر در صورت استحصا اجازت صاحبان مورد و نیز این نوع حکم سواي نرو قنی که صاحبان مورد مرور و مناسب دانند داده نخواهد شد *

ذکر اینکه صاحب کلکتر در صورت استعفا یا تغییر خود تا که کارهای متعلقه بصاحب دیگر سپرد نسازد و حکم برخاست از مورد حاصل ننماید از کار خود برخاسته نرود *

دفعه بیست و ششم

صاحب کلکتر را باید که هرگاه هر آنچه حکم و ایما از صاحب بریزیدنت اعنی مختار کار مورد خواه از آکتنگ بریزیدنت اعنی زایب مختار کار صاحب موصوف در استفسار کاری یا طلب کاغذی یا حسابی متعلقه کلکتری بصاحب کلکتر نالذ شود انرا بعمل آرد *

ذکر اینکه تاکید بصاحب کلکتر در باره بعمل آوردن حکم و ایما صاحب بریزیدنت و آکتنگ بریزیدنت است *

دفعه بیست و هفتم

صاحبان مورد را باید که در بنمراتب هو شیاری تام بکار نرند که صاحب کلکتر کار متعلقه خود را بدیانت و امانت و بلا تساهل و غفلت انجام نمایند و برای حاصل نمودن اینمعنی هر آنچه اختیار صاحبان مورد مذکور را بر صاحبان کلکتر صوبه بنکالا و بهار و اودیسه بموجب قانون دوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی داده شده همان قسم اختیار بر صاحب کلکتر هذا داده می شود اعنی صاحب کلکتر را صاحبان مورد در حضور طلبیدن می توانند و بموجب احکام دفعه اول و دوم و سوم و چهارم دفعه می و یکم که نوشته شده از صاحب کلکتر موصوف جواب گرفتن کار متعلقه اش و معزول کردن از خدمت و جرمانه گرفتن از او خواهند توانست *

ذکر اینکه اختیار صاحبان مورد بر صاحب کلکتر است

دفعه بیست و هشتم

صاحب کلکتر را اختیار است که اگر چیزی مالکداری صحابی از محلات متعلقه اش باقی اند

ذکر اینکه صاحب کلکتر را

باقي افتد صاحب استنت اعني صاحب خورد را جهت تنقيح و تجویز نمودن کمی و باقي امین مقرر کرده فرستد لیکن در صورت وقوع اینمعنی در آن وقت اطلاع ان بصاحبان خورد خواهد داد و آنچه ایماي صاحبان خورد خواهد یافت مطابق ان بعمل خواهد آورد *

دفعه بیست و نهم

الچه اختیار بصاحبان خورد مطابق دفعه سی و سوم قانون دوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در صوبه بنگالا و بهار و اودیسه برای حاضر کردن مردمان اینملک که علاقه مال گذاری میدارند داده شده است مرافق آن حکم و امتناع بر سکنه شهر و اضلاع بنارس اختیار داده میشود *

دفعه سی ام

در باب محال امانی بصاحبان خورد اختیار است که برای بند و بست آن بموجب قوانین حضور و احکام گورنر جنرال که سواي قوانین باشد بکار پردازان توابع خودها ایما نمایند *

دفعه سی و یکم

هرگاه بند و بست اراضیات از تعلقه داران و زمینداران یا پتی داران یا دیگر مالکان زمین یا مردمان جانب آنها بر سر کار کرده شود در قبولیت آنها نوشته خواهد شد که از زمین آنها نشان مال گذاری آنها خواهد گردید علاوه اش جهت بر وقت انا شدن مالگذاری از ان تعلقه داران و زمینداران و پتی داران و دیگر مالکان زمین مال ضامن خواهند گرفت *

دفعه سی و دوم

معلوم خواهند نمود که هموما نسبت بصاحبان کلکتر حکم است که بند و بست محال امانی بموجب قوانین مقرر و ایمانی صاحبان خورد خواهند نمود اما هرگاه صاحبان خورد خصوصاً کسی را که از جمله خودها یا احدی را از صاحبان دیگر بواسطه بند و بست محال امانی مقرر و مامور ساختن مناسب و ضرور دانند باید که استیمای آن از حضور گورنر جنرال حاصل نمایند و نیز باعث اینقسم تجویز خود اطلاع دهند *

دفعه سی و سوم

هرگاه یا مالکان زمین یا اجاره داران مطابق قانون بند و بست خواهد شد صاحب

دفعه بیست و چهارم

از خواننده متعلقه صاحب کلکتر هر قدر زودتر ماهه و روزینه و همواره از بین قسم وجوهات داده شود باید که رسیدان خواه از قسم بر ماهه خواه از روش دیگر هر چه گرفته شود شامل کاغذات سرشته کلکتری داخل گردد و سرشته دار را لازم است که فهرست آن در بهی ترتیب میازد و نقل آن بهی سال بسال در مورد ارسال داشته شود *

ذکر اینکه رسید زودتر ماهه و غیره شامل کاغذات سرشته کلکتری بوده نقل بهی فهرست آن سال بسال در مورد ارسال شود *

دفعه بیست و پنجم

بلاحظه اینکه در صورت استعفا یا معزولی صاحب کلکتر بهالواجب سرکار تغلل و نیز در حساب او کچ و پیچ بظهور نیاید باید که صاحب کلکتر تا حینیکه کارهای متعلقه عهده خود را بصاحبی که بجای او مقرر شود یا بصاحب خرد انجا تفویض نه نماید و از انمراتب بصاحبان مورد اطلاع داده اجازت برخاست حاصل نکند از جای عهده خود برخاسته نرود و از این حکم هرگز رهای متصور نیست مگر در صورت استحصا اجازت صاحبان مورد و نیز این نوع حکم سرای در و قبی که صاحبان مورد ضرور و مناسب دانند داده نخواهد شد *

ذکر اینکه صاحب کلکتر در صورت استعفا یا تغییر خود تا که کارهای متعلقه بصاحب دیگر سپرد نسازد و حکم برخاست از مورد حاصل ننماید از کار خود برخاسته نرود *

دفعه بیست و ششم

صاحب کلکتر را باید که هرگاه هر آنچه حکم و ایما از صاحب بریزیدنت اعنی مختار کار مورد خواه از اکتنگ بریزیدنت اعنی زایب مختار کار صاحب موصوف در استفسار کاری یا طلب کاغذی یا حسابی متعلقه کلکتری بصاحب کلکتر نالذ شود انرا بعمل آرد *

ذکر اینکه تاکید بصاحب کلکتر درباره بعمل آوردن حکم و ایما صاحب بریزیدنت و اکتنگ بریزیدنت است *

دفعه بیست و هفتم

صاحبان مورد را باید که در اینمراتب هوشیاری تام بکار برند که صاحب کلکتر کار متعلقه خود را بدیانت و امانت و بلا تساهل و غفلت انجام نمایند و برای حاصل نمودن اینمعنی هر آنچه اختیار صاحبان مورد مذکور را بر صاحبان کلکتر صوبه بنکالا و بهار و اودیسه بموجب قانون دوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی داده شده همان قسم اختیار بر صاحب کلکتر هذا داده می شود اعنی صاحب کلکتر را صاحبان مورد در حضور طلبیدن می توانند و بموجب احکام دفعه اول و دوم و سوم و چهارم دفعه سی و یکم که نوشته شده از صاحب کلکتر موصوف جواب گرفتن کار متعلقه اش و معزول کردن از خدمت و جرمانه گرفتن از او خواهند توانست *

ذکر اینکه اختیار صاحبان مورد بر صاحب کلکتر است

دفعه بیست و هشتم

صاحب کلکتر را اختیار است که اگر چیزی مالکداری محالی از معاملات متعلقه اش باقی افند

ذکر اینکه صاحب کلکتر را

باقي اذن صاحب استنت اعني صاحب خورد را جهت تنقيح و تجویز نمودن گمي و باقي امین مقرر کرده فرستد لیکن در صورت وقوع اینمعنی در ان وقت اطلاع ان بصاحبان خورد خواعد داد و آنچه ایماي صاحبان خورد خواهد یافت مطابق ان بعمل خواهد آورد *

ذکر اینکه بصاحبان خورد اختیار است که مردمان اینملک را حاضر کردن می توانند *

دفعه بیست و نهم
انچه اختیار بصاحبان خورد مطابق دفعه سی و سوم قانون دوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي در صوبه بنگالا و بهار و اودیسه برای حاضر کردن مردمان اینملک که علاقه مال گذاری میدارند داده شده است موافق آن حکم و امتناع بر سکنه شهر و اضلاع بنارس اختیار داده میشود *

ذکر اینکه اختیار است بصاحبان خورد در باب اصدار ایما بواسطه بند و بست محال امانی کار پردازان توابع خودها *

دفعه سیام
در باب محال امانی بصاحبان خورد اختیار است که برای بند و بست آن بموجب قوانین حضور و احکام گورنر جنرال که سواي قوانین باشد بکار پردازان توابع خودها ایما نمایند *

ذکر اینکه از مالکان زمین و اجاره داران و غیره مالضامن خواهند گرفت *

دفعه سی و یکم
هرگاه بند و بست اراضیات از تعلقه داران و زمینداران یا پتی داران یا دیگر مالکان زمین یا مردمان جانب آنها در سرکار کرده شود در قبولیت آنها نوشته خواهد شد که از زمین آنها نشان مال گذاری آنها خواهد گردید علاوه اش جهت بر وقت ادا شدن مالگذاری از ان تعلقه داران و زمینداران و پتی داران و دیگر مالکان زمین مال ضامن خواهند گرفت *

ذکر اینکه بند و بست محال امانی بصاحبان ککتر تعالی دارد *

دفعه سی و دوم
معلوم خواهند نمود که عموماً نسبت بصاحبان ککتر حکم است که بند و بست محال امانی بموجب قوانین مقرر و ایماي صاحبان خورد خواهند نمود اما هرگاه صاحبان خورد خصوصاً کسی را که از جمله خودها یا احدی را از صاحبان دیگر بواسطه بند و بست محال امانی مقرر و مامور ساختن مناسب و ضرور دانند باید که استیمای آن از حضور گورنر جنرال حاصل نمایند و نیز باعث اینقسم تجویز خود اطلاع دهند *

ذکر اینکه تمولیت خواهند

دفعه سی و سوم
هرگاه یا مالکان زمین یا اجاره داران مطابق قانون بند و بست خواهد شد صاحب

گرفت و دستخط صاحب
گلکتر و دستخط و مهر راجه
کردانیده به مالکان زمین یا
اجاره داران دانه شود *

گلکتر را باید که از آنها قبولیت بگیرد و بر پته دستخط خود نماید و نیز
دستخط و مهر راجه کردانیده مطابق قول قرار که با راجه صاحب بتاريخ هفتدهم
ماه اکتوبر سنه ۱۷۹۴ عيسوي شده بود گرفته بان مالکان زمین یا اجاره داران
خواهد داد *

دفعه سي و چهارم

ذکر اینکه متعلق بودن
امور تحصیل بصاحب گلکتر
و خمر گیری کردن
صاحبان بودند تا اینکه مال
کداری بر وقت و صل
شود و سبب توقف و یا
تخلل آن دریافت نمایند *

اگر چه امور تحصیل مالواجب سرکار بصاحب گلکتر مفروض است لیکن صاحبان
بورد را هم باید که خمر گیری این مراتب بعنوان معقول نمایند که زر خزانه
سرکار بر وقت بمعرض وصول در آید و در صورت وقوع تعویق یا تخلل بوصول
آن از صاحب گلکتر بواست آن دریافت نمایند و بموجب قانون ششم سنه ۱۷۹۵
عيسوي در باب وصول مال واجب سرکار از مالکان زمین زوری و اختیاری بصاحب
گلکتر حاصل است *

دفعه سي و پنجم

ذکر اینکه اگر بسمب دریا
شکستی در سربراه مال
گداری جمع مقرری چیزی
خلل در میان آید صاحب
گلکتر تجویز آن کرده پیش
صاحبان بورد کیفیت آن
بر نکارد *

بعد بند و بست اگر از ارض کسی از مالکان زمین و اجاره داران دریا شکست کند
و بسمب دریا شکستی در سربراه جمع مقرری چیزی خلل در میان آید در آن
زمان صاحب گلکتر را لازم است که تجویز و تحقیق این معنی کنند که چه قدر
زمین دریا شکستی گشته و چه قدر در جمع مقرری نقصان پذیرفته بعد دریافت
این مراتب کیفیت آن پیش صاحبان بورد ارسال نماید و بعد آن عند الملاحظه
کیفیت گورنر جنرال هر چه مناسب خواهند دانست در ماده هفدهم آن معرفت
صاحبان بورد مذکور حکم بنام صاحب گلکتر صادر خواهند فرمود *

دفعه سي و ششم

ذکر اینکه اختیار است
بصاحبان بورد درباره
دادن تقاوی موجب
دستورهای مسطورالمتن

صاحبان بورد را اختیار است که اگر ضرور دانند تقاوی بمالکان و مستلجران زمین
باند از یکه زیاده از پنجر و پیه نسبت بفی صد جمع زمین آنها نشود بدهند و
هرگاه دادن تقاوی اتفاق افتد بحضور گورنر جنرال اطلاع دهند غرض در حالیکه
دادن تقاوی افزون از اندازه مرقومه ضرور متصور شود پیش از دادن آن از حضور
گورنر جنرال حکم حاصل نمایند و بعد زر تقاوی مذکور فی صد بحساب یک روپیه
ماهانه گرفته خواهد شد *

قانون ششم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

قانون درباب استقرار سمبل وصول خراج اراضيات واقعه شهر و اضلاع بنارس که بموجب آن صاحب کلکتر و تحصیلداران انجام آن خواهند نمود واقع بتاريخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عيسوي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصولي مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتي موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ هجری *

دفعه اول

احکامی که بدفعات ذیل مندرج میگردد صاحب کلکتر و تحصیلداران را باید که موافق آن تحصیل مالواجب سرکار نمایند *

دفعه دوم

تخصیلهداران را باید که بر فصلها شحنگان مقرر سازند و اخراجات آن از مالکان فصل بدهانند و زمینداران و مسناجران اراضیات مشخصی را اعنی زمینیکه بند و بست خراج آن نشده باشد و نیز رعایا و مزارعان اراضی امائی را تا که ضامن ادای زر خراج آن سال ندهند فصلها درویدن و بردن نخواهند داد و در صورتیکه پیش از بخت شدن فصل اول درباب ادای خراج ضامن داده باشد پس تحصیلدار را نمی باید که بر فصلهای آن شحنه مقرر سازد یا بهیچ وجه مالک فصل یا نشان ده خراج را بزیر بار اخراجات اندازند لیکن در جائیکه ضامن نداده باشد در انجا چوکیداران معین خواهد گردید و مشاھره یا یومیه آنها بر طبعی رواج انجا خواهد دهانید و شامل ده خرجه اعنی اخراجات مواضع که پتواریان می نویسنند آن یومیه نوشته خواهد شد و بمذ نظر بیجا خرچ نگریدن نسبت به شحنگی اعنی یومیه شحنگان تحصیلداران را باید که هر یک شحنه را جداگانه یک یک قطعه دستک بدهند و در آن دستک آنچه شحنه را بعمل آوردن خواهد شد بر نکارند و سرشته داران را که پیشتر قانونگویان می گویند باید که نام شحنه و نرخ یومیه او بموجب رواج مقرر انجا و از کسیکه آن یومیه یانته خواهد شد نام آنکس بر طرازند و نیز باید که در آخری هر ماه فهرست تمامی دستکات

که در عرصه آن ماه حواله نموده باشند و تعیین یومیه شعبانگان به تحریر در آورده
پیش صاحب گلکتر میفرستاده باشند و صاحب موصوف بملاحظه آن اگر یغین
تصور نمایند که یومیه بیجا بعمل آمده درینمعنی اختیار است که آنرا تخفیف
سازند *

دفعه سوم

تحصیلداران را نمی باید که دستکات و نوشتجات بطلب زر قسطنی از اقساط تا که
وقت ادای آن نرسد صادر نمایند درینصورت جائیکه بموجب رواج قدیم آن
سرزمین زر خراج بد و قسط اعنی در وسط ماه داخل می شود تا منقضي نشدن
روز معینه وصول قسط مذکور دستک صادر نخواهند نمود و در جائیکه قسط ماهوار
داخل می شود انجا تا بانقضا در نیامدن آخری ماه دستک جاری نمایند اما
هرگاه کسی پیش از منقضي شدن روز معینه یا در آن روز زر قسط ادا نکند پس
تحصیلدار را باید که بر باقیدار مذکور دستک جاری سازد و باقیدار مذکور تا که زر
قسط ادا سازد به پیاده که دستک به برد او را برای سه روز اول فی یوم یکیک
آنه بدهد و بعد آن تا که تمام و کمال خراج بابت قسط مذکور ادا نشود یا که
دستک مذکور بموجب حکم ذیل موقوف نگردد فی یوم یک و نیم آنه خواهد
داد و سوای آن بهیچوجه خرجه خوراک و غیره باقیدار مذکور را دین نخواهد
شد *

ذکر اینکه بکدام وقت زر
اقساط طلب کردن خواهد
شد *

ذکر شرح طلبانه

دفعه چهارم

تحصیلداران را بتأکید بلبخ امتناع است که دستکات مرقومه الصدر یا هیچیک
دستک دیگر معرفت پیادگان مذکور اعنی بی بر آوردی جاری نسازند باید که
امر مذکور معرفت پیادگانیکه مشاهره می یابند و برای حسن اعمال خود ضامن
داده اند و مشاهره آنها از سرکار منجمله طلبانه که بوجه اصدار دستک گرفته شود
بگیرند و هر تحصیلدار را باید که اسم نویسی پیادگانیکه نزد آنها باشند و چقدر راند
پیش صاحب گلکتر ترسیل نمایند و اینکه هرگاه عزل و نصب واقع شود یا کار
آنها خالی باشد کیفیت آن نیز پیش صاحب موصوف بر نکارند و صاحب موصوف
را باید که پیادگان را چهراس ها بدهد و پیادگان را واجب است که چهراس های
عنایتی حضور را نزد خود ها دارند و بدون داشتن آن هیچیک کار متعلقه خود
بعمل نیارند و بران چهراس ها بزبان و خط فارسی و زبان هندی خط ناگری
بعبارت جدا کنند انیدن خواهد شد شرح عبارت چهراس اینکه
چهراسی تابع فلان که تحصیلدار فلان محال است *

ذکر امتناع کلی در باره کار
نگرفتن از پیادگان مذکور
ذکر یافتن مشاهره پیادگان
از سرکار *

دفعه پنجم

دفعه پنجم

بر هر دستکات که تحصیل در باب وصول زراعت جاری نماید سرشته داریکه بکچهری تحصیل کارها کند دستخط خود ثبت سازد و بتاریخ هشتم هر ماه آینده فهرست دستکات که در ماه گذشته جاری شده باشد به ثبت دستخط خود پیش صاحب کلکتر ارسال می نموده باشند و پیمانگان بوقت معاودت هر آنچه یومیه بموجب دستک گرفته باشند حساب آن نزد سرشته داران خواهند داد و بعد وضع نصی ان در وجه خوراکی خردها تنه ان نزد سرشته داران داخل ساخته از آنها رسید ان گرفته بد فتر تحصیلدار داخل سازند و تحصیلدار را باید که بتاریخ بیستم هر ماه آینده بابت ماه گذشته هر چه فهرست داخل شده باشد بد دستخط خود پیش صاحب کلکتر ارسال می نموده باشد و صاحب کلکتر را باید که ان فهرست را با فهرست دستکات مصدوره که بیشتر سرشته دارانرا ترسیل نموده است مقابل کند و جمله سرکاری نصی طلبانه در حساب ملکی خراج ماهوار بویسانند و سرشته داران را حکم خواهند داد که مشاهده که از خزانه انها دادن می شود از ان طلبانه ارا ادا سازند *

ذکر اینکه سرشته داران بر همه دستک متضمن طلب خزانه دستخط خواهند نمود و بر فهرست آن دستخط کرده پیش صاحب کلکتر خواهند فرستاد *
ذکر اینکه بچه نوع طلبانه بصرف خواهد آمد *

دفعه ششم

چون از فور تفقد تحصیلداران را رسوم متواتر مکرمت نموده شد لهذا انها بسرکار جوابده ایمن معنی متصور خواهند شد که انها جمع سالانه بابت اراضیات شخصی محدود عمل خردها که خراجش بحضور یا پیش صاحب کلکتر داخل نمی شود تحصیل خراج ان تعلق از تحصیلدار دارد و نیز جایداد اراضی که سال بسال به تنقیح در می آید و انرا بطریق امانی داشته می شود بحضور یا پیش صاحب کلکتر بوقت ادا خواهند نمود و جایداد مذکور بموجب احکام دفعه بیست و هفتم قانون دوم سنه ۱۷۹۵ عیسوی تنقیح کرده خواهد شد مقصد از جوابدهی انها این است که آنچه کمی از جایندک منقح تحصیل خواهند نمود و اگر متعقی خواهد شد که تحصیل کمی مذکوره از تغافل و تقاعد و قصوری انها بعمل آمده است پس انقدر کمی از مال و اموال انها مودی خواهد گردید و بمضمون مذکور صاحب کلکتر اقرار نامه از انها خواهد گرفت و نیز اجازه داده می آید که صاحب کلکتر بمظنوری صاحبان بورد تحصیلداران ملکور را معزول کردن خواهد توانست و نیز بموجب اقرار نامه انها بدلم انها خواه به توسط سال خواه اخر سال نالاش کردن می تواند *

ذکر اینکه بیان جوابدهی تحصیلداران چیست *

دفعه هفتم

تحصیلداران و مالکداران حضوری را باید که اساط هر یک ماه گذشته از ابتدای

ذکر اینکه چطور صاحب

تکثیر الهام زرافساط خواهد نمود *

هر ماه آینده لغایت هفتم آن ماه انا می نموده باشد و بعد آن هر آنچه بابت قسط گذشته باقی اندک صاحب تکثیر در باب اسایش بعد نظریه و توقیر بائیلار خواه دستک خواه خط خواه زبانی معرفت و کیش که همواره به کچه‌ری حاضر باشد صادر خواهند نمود یا گفته خواهند فرستاد لیکن کسانی که تا چهاردهم ماه آید و چیزی از زر قسط گذشته باقی خواهد داشت بر انکس صاحب تکثیر دستک بدستخط و مهر خود و دستخط دیوان خود به پانزدهم آن ماه صادر خواهد نمود و به پیادگانیکه دستک به برند حکم خواهد شد که بلا تراخی باقیمانده را به کچه‌ری تکثیری حاضر گردانند و از ابتدای تاریخ دستک برای اول سه یوم بحساب دو دو آنه فی یوم پیاده ملکور طلبانه خواهد گرفت بعد آن تا که باقی مذکوره تمام و کمال مودی نگردد یا که دستک مذکوره بموجب حکم ذیل مورف نشود بالای یومیه سابق یک آنه زیاده اعنی فی یوم بحساب سه آنه خواهد یافت و این قسم دستک و دیگر همه طلب چتیمی ها معرفت جبراسیان سرکار که مشاخره می یابند جاری خواهد شد و چهراسیان ملکورین هر قدر طلبانه خواهند گرفت از آن یکیک آنه فی یوم بطریق خوراکي خودها خواهند داشت و در صورتیکه حد و نهایت ضرورت صاحب تکثیر دستکات را بحواله مذکوری پیادگان خواهد فرستاد و آنها هر آنچه طلبانه خواهند یافت از آن دو دو آنه یومیه در وجه خوراکي خودها خواهند داشت بعد نظر بعد مسافت یا استعمال اگر صاحب تکثیر جهت وصول باقی زرافساط مناسب داند یکنس سوار را تعیین سازد و برای اول یومیه آن سوار چهار آنه مقرر خواهد شد بعد آن تا که باقی مذکوره انا نشود بالای یومیه سابق فی یوم دو آنه اضافه خواهد شد اعنی فی یوم شش آنه خواهد یافت و از جمله طلبانه یومیه مذکوره سوار مذکور در وجه خوراک خود و خوراک امپ خود فی یوم چهار آنه خواهد داشت اما صاحب تکثیر را نمی باید که سواي سوار نوکر سرکار که مشاخره یابد دیگر سوار را تعیین نماید و جمیع پیادگان چه از مشاخره داران و چه از ملکوریان و چه از سواران بدینصورت کفیل خواهند داد که هیچیک رویه و غیره سواي یومیه معینه در وجه خوراک خود ها و خوراک اسبان از کسیکه جهت وصول خزانه بر او متعین و معصل شوند بوجهی من الوجوه نخواهند گرفت و در صورتیکه خواهند گرفت و صاحب تکثیر ازینمعنی آگاهی خواهد یافت بموجب حکم او یا در حالیکه بنام آنها بعدالت شهر بنارس یا هیچیک صلعه دیگر نالش خواهد شد دو چند آن بطریق جرمانه از آنها مسترد خواهد شد *

دفعه هشتم

ذکر اینکه طلبانه بموجب طلب همه دفعه صدر جمع بود باخر هر ماه ناظر صاحب تکثیر و جماعه

قانون ششم ماده ۱۷۹۵ هیئت سومی

خواهد شد معروض
صاحب ملکتر چطور بصرف
خواهد آمد *

و جماعه دار سواران حساب آن خواهد داد و ناظر و جماعه دار ملکوزر مذکوره
بموجب فرد حساب دستخطی صاحب ملکتر نزد خزانهچي ملکی داخل خواهد ساخت
و فرد حساب هذا بطریق دست آویز بدفتر خزانه خواهد ماند از جمله
طلبانه معمره فرد دستخطی مذکوره صرف خوراکی پیمانگان و سواران از روی دفعه
صادر منها خواهد گردید *

دفعه نهم

ذکر اینکه از کدام کس
صاحب ملکتر و مالکدار
طلب خواهد نمود *

هرگاه بر کسی مالکدار حضوری که حقیقت حاصل ساختن حق آن بقانون دوم
اندراج یافته زر قسط باقی افتد درینمعنی صاحب ملکتر را اختیار است که دستک
یا طلب چتھی خواه بنام بانیدار ملکوزر یا ضامن و اگر ضرور شود بنام هر دو
در باب طلب باقی خراج صادر نماید *

دفعه دهم

ذکر اینکه تحصیلداران
را از کدام کس خراج
طلب کردن خواهد شد

در باب اراضیکه خراج آن پیش صاحب ملکتر داخل نمیکرد تحصیلدار را باید که
بعد انقضای روز بنهم از ابتدای صادر نمودن دستک لاحاصل خود بر بانیدار که
باقی خود ادا نساخته قسمیکه طلب چتھی به ثبت دستخط و تعیین اضافه یومیه
صادر می نماید بنام ضامن بانیدار در صورتیکه ضامن داده باشد جاری سازد
و هرگاه زر طلبی معه طلبانه خواه از بانیدار خواه از مالضامن در مکان مسکونه اش
در صورت جاری شدن دستک یا بکچهری تحصیلدار که پیمانگان را در باب آوردن آن
بروز میعاد معینه دستک حکم است داخل شود پس آن دستک موقوف خواهد
شد و پیمانگان بر خاست خواهند گردید و حاضر گردانیدن آنها بر دستک بلحاظ
میعاد مندرجه دفعه ذیل که برای فرستادن بانیداران و مالضامنان پیش صاحب ملکتر
مقرر است معین خواهد گردید *

دفعه یازدهم

ذکر اینکه بکدام میعاد
بانیدار را تحصیلدار پیش
صاحب ملکتر خواهد
فرستاد

تحصیلداران را نمی باید که احدی را بابت باقی یا کفالت معید برنجیر آهني یا
چوبین بدانند لیکن اگر کسی بانیدار بعد صادر گردیدن دستک بر او بعرضه
ده روز یا مالضامن او بعد صادر شدن دستک بعرضه پنجر روز باقی را ادا نسازد
تحصیلدار را باید که آنها را معه کیفیت پیش صاحب ملکتر روانه مینموده باشد و
صاحب ملکتر را باید که کیفیت مرسله تحصیلدار نسبت در اینچنین مقدمات و نیز
در باب مالکداران حضوری و مالضامنان آنها که بنام آنها دستک یا طلب چتھی
خود جاری کرده باشد تمیز نماید و تا ده روز آنها را معید ساختن وزیر

محصل داشتن می توانند لیکن اگر بعرصه ده روز بعد رسیدن خود هر طلمی ادا نماید یا خاطر جمعی این معنی نماید که بماه شندی حال ادا خواهد نمود پس آنها از قید یا محصل رهائی خواهند یافت و الا صاحب ملکتر بعد منقضی شدن ده روز در محصورخانه متعلقه عدالت دیوانی که نزدیک باشد خواهد فرستاد لیکن اگر آن ساعت وقت در بار باشد قطعه در خواست متضمن قیدان باقیدار معرفت وکیل سرکار پیش صاحب عدالت بگنجانند با لغرض اگر وقت در بار نباشد تا هم در خواست ملکور را بگنجانند و باید که در درخواست ملکور مقدار زر بانی و تاریخ واجب الادا شدن آن مندمج گردد و صاحب عدالت را باید که بمجرد وصول درخواست ملکور باقیدار مزبور را در محصورخانه عدالت دیوانی مقید سازد و مادامیکه زر باقی را معه زر بیکه تا مقید دانند او بدهد اش واجب الادا گردد ببقای ادا سازد یا صاحب ملکتر در خواست استخلاص او بدستور گذرا نمیدن در خواست قید نگذرا ند باقیدار ملکور را بقید دارد *

دفعه دوازدهم

بقیاس مسدود گردیدن اینمعنی که مالکان و مستاجران زمین زر خزانه را ادا نه نموده انرا بکار منفعت خود ها با بنوعدیگر بمصرف خود آرند صاحبان بوردرا اختیار است که هرگاه خوب غور نمایند که هیچکس از مالک یا مستاجر اراضی در اندام زر خزانه محض بلا ورود سهمی مناسب تصور نموده است سود بحساب دوازده رویه سالانه بالای مقدار زر باقی از یوم واجب الادا شدن زر باقی تایوم وصول آن از باقیدار ملکور بگیرند و هرگاه اجازت صاحبان بورد در باب گرفتن سود بیابند انرا وسیله خود تصور کرده به نمیکند در باره وصول زر خزانه اختیار دارند بهمان نهج اختیار در باب وصول زر سود بکار برند لیکن صاحبان بورد را لازم است که اول از احوال مقدمه بحضور گورنر جنرال اطلاع داده بعد حصول اجازت گورنر معزالبه در باره وصول زر سود بصاحب ملکتر حکم صادر نمایند *

دفعه سیزدهم

در حالیکه جائی زراعت ملکیت و اجاره باعث خشکی یا طغیانی آب یا آفت سماوی یا هواست دیگر ماورای نفاذ و تقاض مالک و مستاجر نقصان پذیرد یا تلف گردد و آن قدر زر خزانه بدهد مالک یا مستاجر ملکور باقی اتد که بموجب دفعه یازدهم قید او واجب آید و نیز صاحب ملکتر را بعد تعلیمات غایسته بیابین پیوند که با قیدار ملکور زر باقی ذمه خود را تا اخری ماه حال بصورت مند صجه دفعه مذکور که ذکرش بدفعه یازدهم واقع است از حاصلات اراضی خود یا نزد خود یا

ذکر اینکه بپهلوی ایام باقیدار را صاحب ملکتر خود قید داشتن می تواند *
ذکر اینکه بکدام وقت در محصورخانه عدالت باقیدار را فرستادن خواهد شد *
ذکر مضمون درخواست که صاحب ملکتر خواهد گذرا نید *
ذکر اینکه صاحب عدالت باقیدار را قید خواهد نمود

ذکر گرفتن سود زر باقی از باقیداران در حالات معینه *

ذکر اینکه اختیار یکه صاحب ملکتر بموجب دفعه یازدهم در باره قید باقیداران دارد به بعض حالات معینه جاری نکند *

خود یا قرض ادا نتواند کرد در این حالت صاحب موضوع را باید که باقیدار مذکور را بموجب دفعه یازدهم قید نکرده از کیفیت مقدمه و سبب قید نکردن او بصاحبان بورد نوشته و منتظر اصدار حکم انجا باشد و بعد صدور حکم مطابق آن کار نماید *

دفعه چهاردهم

هرگاه بدمه کسی باقی افتد یا باقیدار قید شود صاحب ملکتر را باید که به تحصیلدار محالیکه در آن اراضی باقیدار واقع باشد امر نماید که باتفاق سرشته داران مالواجب سرکار از جمله انتفاع حاصلات اراضی که لغایت آخر آن سال به باقیدار برسد در صورتیکه او یا ضامن او بر تقدیر دادن ضامن آن باقی معه خرجه نابت پیادگانیکه او را گرفتار ساخته اند ادا سازند آنقدر باقی و خرجه تا آن سال ادا خواهد نمود *

ذکر اینکه تدبیر برای کرد
اوری خراج در صورت
باقی افتادن *

دفعه پانزدهم

حکم هذا که در باب ضبط انتفاع باقیداران منضبط است بر جمیع پتی داران که نام آنها در پته سرکار مندرج باشد و بموجب آن قبولیت داده باشند ملتزم خواهد شد اما درین صورت حقوق پتی داران کوچک اعنی سرکار و در تعلقات حقوق زمینداران مواضع که شامل تعلقه داران اند و کتکنه داران و نیز در هر دو قسم اراضی اعنی پتی و تعلقه حقوق رعایا و باتلاف نخواهد آورد تحصیلدار را باید که از رعایا بموجب قبولیتیکه آن رعایا نزد باقیداران داخل کرده باشند خراج آنها تحصیل نمایند و در صورتیکه قبولیت نداده باشند مطابق رواج انجا تحصیل سازد و سواهی حسابی که سرشته داران خواهند داشت باقیداران را نیز اختیار است نه شخصی را از طرف خود برای تحریر جمع و خرج معین سازند *

ذکر متعلق شدن حکم
هذا در باب ضبط انتفاع
باقیداران بر جمیع پتی
داران که نام آنها در پته
سرکار باشد *

دفعه شانزدهم

در حالیکه کسی ظاهراً برخلاف اوامر و نواهی دندرجه دفعات صدر نماید یا بعمل آوردن آن بلا ضرورت شداید بکار برد در این صورت شخصیکه بر او اینقسم احکام یا شداید تنهیل یافته باشد خود آن شخص یا معرفت و کیل بعدالت دیوانی شهر بنارس یا یکی از اضلاع آن نالش کردن می تواند و درینقسم مقدمات صاحبعدالت را باید که نقل عرضی مستقیم مذکور را خواه پیش صاحبملکتر خواه تحصیلدار عرض بنام شخصیکه نالش شده باشد بفرستد و بعد نظر فاصله مسافت برای جوابدهی آن میعانی معین سازد و صاحب ملکتر یا تحصیلدار را باید که بعد یافتن نقل عرضی و میعاد مندرجه آن که در حقیقت اطلاعنامه است

ذکر اینکه در صورت تخلف
ورزیدن از احکام مرقومه
الصدر بنام تحصیلدار و
صاحب ملکتر نالش شدن
می تواند *

ذکر اینکه اگر صاحب
ملکتر و تحصیلدار طلب
خراج بنام کسی نماید
انکس درباره واجبی و

هیرواجبی آن طلبی
نالش کردن میتواند *

جواب آن متضمن بر جمیع دعاوی که برای آن بر آنکس دستک صادر گشته بود بوقت معینه داخل نماید و اگر مستغیث مذکور مقر دعاوی صاحب کلکتر یا تحصیلدار شود صاحب عدالت را باید که تجویز آن موقوف سازد الا در صورتیکه مستغیث یا وکیلش در رد جواب خود انکار دعاوی نماید و بابت زر طلبی و نیز درباره ادای زر اقساطی که قانن فصل مقدمه بر او واجب الطلب خواهد گردید مالضامن معتمد بدست و اقرار نماید که بر من بموجب دگری عدالت آنچه لازم خواهد آمد معه خرجه ادا خواهم ساخت پس صاحب عدالت را باید که قطعه حکمنامه بنام صاحب کلکتر یا تحصیلدار بمضمون اینکه پیاده را از مستغیث برخاست نماید و دستک را موقوف سازد صادر نماید که بموجب آن صاحب کلکتر یا تحصیلدار دستک و پیاده را موقوف و برخاست خواهد کرد و اگر از جمله دعاوی هبچگی بر مستغیث مذکور ثبوت کردن نتواند درین صورت صاحب عدالت مستغیث را وارهاند و قسمیکه از روی کیفیت مقدمه مناسب خواهد دانست از صاحب کلکتر یا تحصیلدار در باب خرجه و نقصان دگری خواهد کرد و آنچه از روی دگری نقصان متحقق خواهد گردید بموجب احکام اینقسم مقدمات که بقانون هذا در ذیل مندرج می گردد خواه از سرکار خواه از صاحب کلکتر یا تحصیلدار دهانیده خواهد شد و بر تقدیریکه از جمله زر طلبی چیزی باثبات رسد بعد ادای آن صاحب عدالت مستغیث مذکور را مستخلص خواهد نمود اما در هر دو صورت صاحب عدالت قبل از خلاص کردن مستغیث بدینوجه ضامن خواهد گرفت که اگر صاحب کلکتر یا تحصیلدار باقتضای خویش یا استیماهی صاحبان بورد اپیل آنملکمه سازد باید که اخیری دگری را آن مستغیث بعمل آرد و اگر صاحب کلکتر یا تحصیلدار اظهار نماید که اپیل نخواهد کرد یا در عرصه میعاد معینه اپیل اپیل نماید درین صورت صاحب عدالت مستغیث را رهائی خواهد داد و ضامن از او طلب نخواهد کرد *

دفعه ششم

دفعه هذا مشتمل است بر پنج دفعه اول اینکه در صورتیکه باختر سال بر کسی تعلقه دار یا زمیندار یا مالک زمین باقی افتد صاحب کلکتر را باید که تعد اد باقی آن و مشروحا کیفیت باقی افتادن او پیش صاحبان بورد بر نکارد بعد آن اگر بدریافت در آید که بسبب تصرفات بیجا یا اخراجات بیموقع اش آنقدر باقی افتاده و صورت ادا از او یا ضامن او متصور نیست درین صورت صاحبان بورد اگر بملاحظه کیفیت مرسله صاحب کلکتر مناسب دانند و گورنر جنرل آنرا منظور فرمایند پس بصاحبان موصوفین اختیار است که صاحب کلکتر را اجازت خواهند داد که حتی باقیدار

ذکر اینکه اراضی مالکان زمین که در آخر سال باقیدار شوند چه کرده خواهد شد ذکر اینکه اگر سبب اخراجات بیجایی مالک زمین باقی افتد چه تکبیر کرده خواهد شد *

ذکر اینکه حق باقیدار به پتی دارانیکه بدادن باقی او قبول کنند دادن می تواند شد *

باقیدار ملک که عبارت از زمین است بیکی از پتی دار یا پتی دارانیکه باعث یافتن اراضی باقی سرکار را اندا کردن توانند بشرطی که گرفتن اراضی نیز قبول کنند بدهد در اینچنین مقدمات باقیداران از جمله اراضی خود ها بیدخل نخواهند شد صاحب کلکتر برای خاص جوت او هر قدر زمین منظور خواهد نمود و پتی داریکه بعرض او مقرر گردد او هم بجهت دادن آن قبول خواهد کرد انقدر زمین بباقیدار مذکور داده او را از قسم پتی دار کوچک شرکا تصور خواهد نمود و به نرخیکه خورد ترین پتی داران خراج میدهند آنکس خراج خواهد داد لیکن به پتی داریکه خود پیش آن باقیدار باقیدار باشد اختیار داده نخواهد شد که اراضی او بدخل در ارد صاحب کلکتر را باید که سوای پتی دار مذکور بدیگر پتی داران اعنی شرکا نواتر و توالی در باب داخل کردن اراضی موافق حصه های کم و بیش هر واحد اختیار بدهد و مستمسک این معنی شود که بگرفتن اراضی قبول می کند یانه در صورت اگر یککس از جمله شرکا که کلان تر است گرفتن آنرا قبول کند او را خواهد داد و الا هر همه شرکا را که گرفتن آنرا قبول کنند خواهد داد *

ذکر اینکه کفایت باقیدار بسرکار ضبط میتواند شد

دوم اینکه در صورتیکه حقوق باقیدار بیککس یا زیاده از آن پتی داران داده شود معهدا باقی سرکار مودی نگردد یا باثبات نرسد که باقی مذکوره از رهگذر تصرفات بیجائی مالک اراضی بوقوع آمده با وجود آن اگر گورنر جنرل گذاشتن او را شایان ندانند درینصورت صاحبان بورد بمنظوری گورنر جنرل بصاحب کلکتر اختیار خواهند داد که اگر آن باقیدار اینقسم خاطر نشان کند که باقی مذکوره و زر مالکذاری آینده بروقت ادا خواهد نمود پس او را بحال خواهند داشت یا اگر تصور نمایند که در صورت انضباط انتفاع باقیدار از جمله ما حاصل اراضی مالواجب سرکار بابت سال آینده انجام خواهد گردید پس بصورت مندرجه دفعه پانزدهم انتفاع سال آینده قرق خواهند نمود و در اینچنین حالات آنچه درباره تحقیق اراضی امانی بر صاحب کلکتر لازم می آید بد انصورت کماینمعی تحقیق آن کرده تدبیرش اعنی بکدام تدبیر جایبانش تکثیر خواهد بدیرفت آیا بتقاوی یا کل اندازی یا جنگل بری یا ناله کندهی جهت بدرفتن آب فرض بچیزیکه حاصلات اراضی رو بافزایش آرد و کمی خود درینباب راه نیابد بتحریر در آورده پیش صاحبان بورد از سال خواهد نمود *

ذکر اینکه اگر بر احدی باعث شامت او باقی افتد چه طور کرده خواهد شد

ذکر اینکه درباره تحقیق اراضی امانی بر صاحب کلکتر چه لازم می آید و چه کردن خواهد شد *

ذکر اینکه آنچه کفایت اراضی بیدخلی مالکان بموجب ضمن اول شود بکدام نوع بخرج خواهد آمد *

سوم اینکه در صورتیکه کسی باقیدار بموجب ضمن اول بسمب تصرفات بیجا یا بیهوق صرف کردن جایداد مالکذاری سرکار از ملکیت خود بیدخل شود پس آنچه که سوای از جمع مقرر به تحصیل خواهد آمد بعد منهای اخراجات اباد نمودن ملکیت مذکوره برای ایامیکه بامانی داشته شده بود انقدر بسرکار خواهد رسید و اینقسم زمیندار را تا که او از نزد خود باقی مذکور را ادا نخواهد

بطور مالک زمین باقیات
نرسد بجه طور کفایت
او بخرج خواهد آمد *

کرد یا برای ادای آن ضامن نخواهد داد و نیز تا که اصل خرج سرکار بابت زیاده
آباد نمودن ملکیت مذکوره داخل نخواهد ساخت بمانی کرده نخواهد شد اما
در صورت مندمجه ضمن دوم اعنی بعدم اثبات تصرف جایداد آنچه که زیاده
از جمع مقرری برصوب خواهد رسید باقی باقی باقی داران آن مذکور محسوب خواهد
گردید و هرگاه این باقی از انتفاع مذکوره یا نزد خود یا بوجه دیگر معه
اخراجاتی که در ایام بیدخلی او در آبادی ملکیتش از سرکار شده نشان سازد یا برای
ادایش کفالت بدهد یا بدریافت کیفیت آن تمامی یا هر قدر آنچه سرکار بطلب
آن مناسب دانند ادا سازد آنکس سزاوار بمانی خواهد گردید *

ذکر اینکه اختیار شدن
سرکار در اینکه اراضی
باقیدار را بهر کدام اجاره
دهند *

چهارم اینکه احکام مندرجه ضمن مرتومه الصدر دفعه هفتم بدینصورت اختلاف
دارد که هرگاه کسی تعلقه دار یا زمیندار یا دیگر مالکان زمین برای باقی مالکداری
بیدخل شود اگر سربراه خراج آن اراضی بشرطی که بانها مقرر شود قبول نکنند
پس سرکار را اختیار است که برای میعادی معهوده یا اوقات دوامه بکسی
اجاره دهند *

ذکر اینکه سرکار را اختیار
فروخت اراضیات باقی
داران است

پنجم اینکه در صورت اینقسم تصرفات عجیب یا متصرف گردیدن جایداد سرکار
یا سهم دیگر نسبت بکسی مالک زمین اگر صاحبان بورد مناسب دانند مشورت
اینمعی بگورنر جنرال خواهند داد که آنچه بر ضامن طلبی خواهد شد بجهت
ادای سوازی از آن که بموجب شرایط مندرجه قبولیت در باب فروش اشیای منقوله
و غیر منقوله واقع شده است اراضیات او بفروش در آورده شود *

دفعه هجدهم

ذکر اینکه اگر اجاره داران
اخری سال باقیدار باشد
یا زمینداران قدیم را
بمال کرده خواهد شد *

دفعه هفتم شامل است بر چهار دفعه اول اینکه در صورتیکه بدهه کسی
اجاره دار باختران اخری سال باقی افتد و آن باقی از او یا ضامن او تا اخری سال
بروصول در نیاید پس صاحب ملکتر از اجازت صاحبان بورد از زمینداران قدیم
آن مواضع یا تعلقه باقی مذکوره اولاً طلب خواهد کرد و اگر باقی مذکوره فی الفور
ادا سازد یا برای ادایش از روی قسطبندی در عرصه سال آینده ضامن بدهد
درینصورت او را بر زمینداری بحال کردن خواهد شد *

ذکر اینکه باقیداران بحال
ماندن می توانند یا بحال
آنها بطریق موت یا
دوام اجاره داده خواهد
شد *

دوم اینکه در حالیکه قدیمی زمیندار نباشد یا باشد اما باقی بابت اجاره دار
قبول نکند و اجاره دار خاطر نشان اینمعی کند که باقی خود معه خراج آینده
ادا خواهد نمود درینصورت آن اجاره دار بحال ماندن می تواند الا بحال
اجاره او بموجب حکم سرکار بطریق میعادی معهود یا علی اللوام بکسانیکه فی
الفور باقی او ادا خواهند نمود یا درباره ادای آن یا هر قدر که از او طلبی شود
ضامن خواهد داد اجاره داده خواهد شد *

سوم اینکه

ذکر اینکه محال بایند از آن
به تحت صاحب کلکتر
بامانی داشتن می تواند
شد *

ذکر اینکه برای ادای
باقی مال کداری اجناس
مستاجران بایند از لایق
فروخت خواهد شد *

ذکر اینکه اراضی مالکان
زمین و مال مستاجر تا
انفصال مقدمه که در
عدالت رجوع باشد
فروخته نخواهد شد *

ذکر اینکه اگر مالکان زمین
و غیره باقی خود ادا سازند
و طلب چتهی که بموجب
دفعه سوم و دهم صادر
گردیده آنرا بعمل نیارند
در اینصورت تحصیلدار چه
تدبیر خواهد کرد *

ذکر اینکه تحصیلدار را
باید که بصاحب کلکتر
اطلاع کیفیت مدافع
نماید *

ذکر اینکه صاحب کلکتر
را طلب کردن اینقسم
مالکدار خواهد شد *

ذکر اختیار تجویز کردن
وسزادادن و معزول کردن

در صورتیکه زمیندار قدیم را مداخلت داده نشود یا با لیدار مالکداری
را محال داشته نگردد یا کسی مستاجر جدید خواه باقی او را خواه از جمله آن
صراحت هر قدر طلب نمایند آنرا ادا کردن نخواهد در اینصورت اراضی او بامانی
خواهد آمد و آنچه بضمین دوم دفعه مرقومه الصلح درباره ابلاد و تردد اراضی
زمیندارانی را که بیدخل کرده بود حکم است همان حکم نسبت براضی مذکوره
لازم خواهد آمد *

چهارم اینکه در صورتیکه صاحبان بورد مناسب دانند مصلحت ایدمعنی بگورنر
جنرال خواهند داد که بموجب تمولیت بایند از آن سواي آنچه که از ضامن آنها
طلب خواهد شد اجناس آنها بفروش آورده باقی آنها ادا کرده شود *

دفعه نوزدهم

اگر بنام کسی مالک زمین یا مستاجر دعوی باقی کرده شود و او ضامن داده باشد
و بموجب دفعه شانزدهم برای تجویز استحقاق خود نانش نموده باشد پس تا که
مقدمه مذکوره باخر عدالت انفصال نیابد اراضی یا اجناس او برای مردی ساختن
آن باقی مستوجب فروخت نخواهد شد و بدون حکم گورنر جنرال مال و اجناس
احدی بایند از هیچوجه فروخته نخواهد گردید *

دفعه بیستم

در صورتیکه کسی تحصیلدار بموجب دفعه سوم یا دهم بر کسی زمیندار یا دیگر
مالک زمین یا مساجر یا مالضامن بطلب زر قسط گذشته یا دیگر باقی خراج
بوساطت پیاده طلب چتهی صادر کند و آنکس مدافعت حکم او نماید یا بر پیاده
که درباره جاری کردن طلب چتهی برود خود یا معرفت دیگر تهرود و تجسر نماید
یا بعد گرفتار شدن از دست پیاده بگریزد یا متواری شود یا بجائی برود که آوردن
او از آنجا تعذر دارد در اینصورت تحصیلدار مذکور را باید که مفصل کیفیت آن
معه رویداد بمهر قاضی و دستخط سرشته داران باستعمال هر چه تمامتر پیش
صاحب کلکتر ارسال نماید و اگر آن مدافع بزودی بکچهری صاحب موصوف
حاضر نیاید پس صاحب موصوف را باید که نوکس پیاده یا یک کس و سار
هر چه مقتضی رای او باشد معه قطع طلب چتهی متضمن بر جوابدهی
تهرودات و ادای زر قسط او تعیین نماید و هرگاه آنکس حاضر آید صاحب کلکتر
را باید که به تحقیق و تجویز رویداد مقدمه اش پردازد و از روی معادلت و
انصاف آنچه مناسب داند خواه آن متمد را که زیاده از ده روز باشد قید
سازد خواه فعل ضامن او بگیرد و اگر متحقق شود که آن کس نسبت ناگزیرگی
اطوار پیاده جانب تحصیلدار حاضر نگردیده بود پس آن پیاده از کار خود

قانون ششم ماده ۱۷۵ میسوی

معزول خواهد شد واحدی از تحصیلداران او را جای متعین نخواهد کرد و اگر صاحبکلیتر از روی تجویز یقین حاصل نماید که آنکس را تحصیلدار ناحق طلب نموده لهذا او حاضر نگردیده مدافعت حکمش نموده پس صاحب موصوف تحصیلدار مذکور را معزول خواهد نمود و صاحب موصوف را باید که ماه به ماه کیفیت قید ساختن و معزول کردن پیادگان و تحصیلداران بموجب قانون هذا پیش صاحبان بورد میفرستاده باشد و صاحبان بورد آنچه مناسب دانند در ماده اجرائی کار آنها حکم خواهند داد *

دفعه بیست و یکم

هرگاه صاحب کلیتر بموجب اختیاریکه از روی دفعه بیستم بار تفویض یافته کسی زمیندار با اجاره دار را مقید سازد باید که انهای آن معه تاریخ مقید ساختن او معرفت وکیل سرکار بصاحبعدالت دیوانیکه در حدود حکم رانی او اراضی آن زمیندار یا اجاره دار واقع باشد برنگارد و صاحب عدالت اطلاعنامه مرسوله را بدفتر دیوانی نگاهدارد تا اینکه میعاد قید داشتن او زیاده نگردد *

دفعه بیست و دوم

اگر صاحب کلیتر از روی اظهار تحصیلدار بموجب دفعه بیستم بر کسی تعلقه دار یا زمیندار یا دیگر مالک زمین طلب چتهی جاری نماید و آنکس آنرا بعمل نیارد یا تمرد ورزد یا صاحب کلیتر از خود بموجب دفعه نهم بر کسی زمیندار مالکدار صدرا یا دیگر مالک زمین برای باقی زر مالکداری طلب چتهی صادر نماید و باقیدار مذکور آنرا بعمل نیارد و خود یا معرفت غیری بر میانه که در باب بردن او به همو سخانه متعین شود تمرد و تجبر نماید یا بعد گرفتار گردیدن از پیاده بگریزد یا متواری شود یا دروازه جوپلی یا دیگر سکونت گاه خود مسدود سازد یا بجائی بماند که در اینجا احکام طلب چتهی نافل نمی تواند شد درینصورت صاحب کلیتر را باید که کیفیت آن معرفت وکیل سرکار پیش صاحب عدالت شهر یا هیچیک ضلع بنارس که در انضلع اراضیات باقی دار مذکور واقع باشد بگردانند هرگاه پیادگان ملکوزین یا دوکس مردم معتبر یا افزون از آن پیش صاحبعدالت موصوف بچلف اظهار نمایند که دعوی صاحب کلیتر واقعی است در آن ساعت اگر بصاحبعدالت موصوف از روی اظهار آنها و نیز آنچه که آنها در جواب سوالهای عدالت بچلف ظاهر نمایند تیهن گردد که دعوی صاحب کلیتر واجبی است در اینصورت صاحبعدالت موصوف را باید که باصداق اشتهاار نامه مقرر بر اینکه باقیدار مذکور در عرصه چهار هفته از یوم تاریخ ترقیم اشتهاار نامه هذا خود را در عدالت حاضر گرداند و اشتهاار نامه مذکوره بخط و عبارت فارسی و ناگویی نوشته هر قدر زودتر

پیاده که بصاحب کلیتر تعلق دارد *

ذکر اینکه صاحب کلیتر را باید که کیفیت قید کردن زمینداران و غیره پیش صاحب عدالت دیوانی بفرستد *

ذکر اینکه اگر مالک زمین پیادگان را دخل ندهد یا بعد گرفتار گردیدن از دست آنها بگریزد یا پویش شود صاحب کلیتر نسبت بانکس چه تدبیر بعمل آرد *

ذکر اینکه اگر صاحبعدالت دعوی کلیتر واجب پندارد اشتهاار نامه بتاکید اینکه باقیدار بعرضه چهار هفته بعدالت حاضر شود صادر نماید *

ذکر اینکه اشتهاار نامه بکدام خط و عبارت نوشته شود

زودتر نمود بمان باقیدار یا در صدر کچھری او ولیمز بد دفتر خانه صاحب کلکتر و در کچھری عدالت دیوانی او یزان کرداند ولیمز صاحب کلکتر را باید که خراج ملکیت باقیدار بموجب دفعه چهاردهم و پانزدهم بموصول نراند *

دفعه بیست و سوم

در حالیکه باقیدار بعرصه مندمجه اشتهار نامه که ذکرش بدفعه بیست و دوم واقع است خود را حاضر نسازد یا بعد حاضر گردیدن و دادن او جواب دعوی صاحب کلکتر و شنیدن گواهی گواهان جانب صاحب کلکتر و باقیدار مذکورین اگر دعوی صاحب مشارالیه ثبوت گردد در عدالت دیوانی بدین وجه دگری شود که اراضیات آن باقیدار که برای آن باقی افتاده چنان در سرکار ضبط خواهد شد که گاهی او و وارثانش واپس نخواهند یافت و در حالیکه باقیدار مذکور در اثنای میعاد یکه برای اپیل مفصل بدفعه دوازدهم قانون پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مقرر است در کورت اپیل مفصل اپیل ننماید صاحب عدالت دیوانی را باید که فی الحال نقل دگری و رویداد مقدمه مذکور را بحضور گورنر جنرل ترسیل دارد و در حالیکه باقیدار مذکور در اثنای میعاد مذکور بکورت اپیل مفصل نماید و دگری عدالت دیوانی بکورت اپیل مذکور منظور شود و آن مقدمه قابل صدر اپیل نباشد در صورت قابل صدر اپیل بودن آن مقدمه باقیدار مذکور در اثنای میعادیکه برای صدر اپیل بدفعه دهم قانون ششم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مقرر است در صدر اپیل اپیل ننماید درین هر دو وجه صاحبان اپیل مفصل را باید که فی الحال نقل دگری و رویداد تجویز خود ها معه نقل دگری و ثبوت عدالت دیوانی شهر با هیچ یک ضلع بنارس بحضور گورنر جنرل ترسیل دارند و در حالیکه بعد دگری شدن بکورت اپیل مفصل مقدمه مذکور بصدر اپیل رجوع گشته دگری اپیل مفصل منظور شود صاحبان صدر اپیل را باید که دگری و رویداد تجویز خود ها معه نقل دگری و رویداد ها لیکه از اپیل مفصل رسیده باشد بحضور گورنر جنرل بکلراندک و در حالیکه بعدالت دیوانی شهر یا هیچ یک ضلع بنارس دعوی صاحب کلکتر ثبوت نه شود معهدا صاحب عدالت را باید که باقیدار مذکور را لیکه در صورت دخل یافتن پیمانگان و قید کردن باقیدار حسب مندمجه دفعات نهم و بیستم قانون هذا اورا بقید میدارند درین مقدمه نیز بهمان نهج اورا قید دارد و صاحب کلکتر را باید که زودتر نقل دگری و رویداد حاصل ساخته آنرا معه مفروضه خود مشتمل بر علریکه بران دگری داشته باشد در پرورد ارسال دارد صاحبان پرورد بعد ملاحظه و تدبیر آن درباره اپیل کردن یا نکردن هر چه مستحسن دانند بصاحب کلکتر ایما خواهند نمود و در حالیکه صاحبان پرورد درباره اپیل کردن ایما نمایند و بموجب آن

ذکر اینکه اگر باقیدار در عرصه مقرر بعدالت حاضر نشود یا بعد حاضر گردیدن دعوی بر او باثبات رسد بچه نوع دگری خراج شد

ذکر اینکه اگر باقیدار بعرصه مقرر اپیل نکند صاحب عدالت نقل دگری و غیره بحضور بفرستد *

ذکر اینکه اگر باقیدار اپیل مفصل کند و دگری عدالت منظور شود باز بصدر اپیل رجوع نگردد یا لایق انجام نباشد صاحبان اپیل مفصل نقل دگری و غیره بحضور بفرستند *

ذکر اینکه هرگاه دگری عدالت اپیل مفصل در صدر اپیل منظور نگردد انوقت صاحب صدر اپیل کدام تدبیر بعمل آرد *

ذکر طریق صاحب کلکتر در صورت عدم اثبات دعوی او بعدالت دیوانی * ذکر تدبیراتی که در صورت نامنظور شدن دگری عدالت دیوانی در عدالت اپیل مفصل موعی شود

باز یافت حتی مالکیت
باقیدار و مقرر کردن تاوان
زر خراج اراضیات بعد
مینه باقی سرکار و
تاوان و خرجه ایام قرضی به
باقیدار داده خواهد شد *
ذکر اینکه اگر زر و اصلات
عمله با دای زر باقی و
همیره کفایت نکند قسمت
اراضیات باقیدار نیلام
خواهد شد *

است در سرکار باز یافت نه خود هر قدر خراج آن اراضیات تا زمان قرق به تحصیل
در آمده باشد دفع حساب آن فیما بین سرکار و باقیدار مذکور بظهور خواهد
پیوست در صورتیکه عندا لرفع زر و اصلات زمان قرضی از مقدار مالواجب سرکار
و خرجه قرضی و وجه تاوان افزون شود و بعد ادای مالواجب سرکار و وجوهات
مذکور فاضل بر آید به باقیدار مذکور داده خواهد شد و در حالیکه زر و اصلات
عمله سرکار بابت زمان قرضی اراضیات با دای مالواجب سرکار و خرجه زمان قرضی
و وجه تاوان کفایت نکند هر قدر که کم گردد آنرا اگر باقیدار مذکور ادا نه سازد
جهت ادای انقدر زر قدری اراضی باقیدار مذکور در نیلام بفروش خواهد آمد *

دفعه بیست و پنجم

ذکر اختیار حضور در اینکه
در صورت باز یافت شدن
اراضی باقیدار اراضی
مزبور بوارثان او دهانند
یا نیلام سازند *

در حالیکه دگری در باره باز یافت حق مالکیت باقیدار بابت اراضیات بر طبق مراتب
مرقومه دفعه بیست و سوم بحضور گورنر جنرل منظور شود گورنر معزالیه را
اختیار است که اگر وارثان باقیدار مذکور ادا کردن زر سرکار که هر قدر از باقیدار
مذکور واجب الطلب باشد و سربراه کردن خراج اراضیات او هر چه مقرر است قهر
نمایند آنها را دران اراضیات مداخلت دهند یا در نیلام فروخت سازند و هرگاه
وارثان باقیدار در اراضیات باقیدار دخل یابند باقیدار مذکور معا از قید مخلصی
خواهد یافت و هرگاه اراضیات او در نیلام بفروش در آید زر طلعی سرکار چه از
خراج چه از خرجه امین چه از اخراجات دیگر که از هفتاد و نمرودی باقیدار
گردیده از وجه ثمن اراضیات او ادا خواهد شد و در حالیکه وقت نیلام اراضیات
مذکور چیزی زر سرکار بدمه باقیدار طلعی نباشد زر ثمن اراضیات مذکور تمام
و کمال در سرکار گرفته شود یا بخرچ دیگر در آید در نیمعنی گورنر جنرل هر چه
مناسب دانند بعمل خواهند آورد و در حالیکه بوقت نیلام اراضیات مذکور چیزی
زر سرکار بدمه باقیدار طلعی باشد آنرا منجمله ثمن اراضیات مذکوره منها نموده
هر قدر فاضل بر آید آنرا در سرکار گرفته شود یا بخرچ دیگر در آید در نیمعنی
گورنر جنرل هر چه شایان دانند بعمل خواهند آورد *

دفعه بیست و ششم

ذکر اینکه اگر صاحب کلکتر
باظهار تحصیلدار بر
مستاجر باقیدار با خود بر
مستاجر حضوری معه
دستک پیادگان تعیین
سازد و مستاجر پیادگان

در صورتیکه صاحب کلکتر باظهار تحصیلدار بموجب دفعه بیستم بعلت باقی خراج
بر کسی مستاجر بوساطت پیادگان دستک جاری نماید یا خود صاحب کلکتر
موافق دفعه بیست و دوم بر کسی مستاجر حضوری بعلت باقی بوساطت پیادگان
دستک جاری نماید و مستاجر مذکور دستک مصدوره را بعمل نیارد یا پیادگان
مذکور را خود یا معرفت کسی دیگر بیدخل سازد یا بعد گرفتار گردیدن از دست
پیادگان

بیادگان بگریزد یا ماقبل گرفتار گردیدن متواری شود یا خود را در بهام خود یا بقاع
 غیره مصیون دارد یا بجای رود که در آنها دخل بیادگان مذکورین از تعدرات باشد
 درینصورت صاحب کلکتر را باید که کیفیت دعوی اینمراتب به تحریر در آورده
 پیش صاحبعدالت دیوانی شهر و یا ضلعیکه در آنها اراضیات متعلقه باقی مذکور
 واقع باشد معرفت وکیل سرکار در پیش سازد و وقتیکه بیادگان مذکورین یا دیگر
 دوکس معتمد یا مزید از ان پیش صاحبعدالت موصوف بحلف اظهار نمایند
 که نالش صاحبکلکتر صدق است آنوقت اگر بصاحبعدالت موصوف از روی
 اظهار آنها و نیز آنچه آنها بهجاوبه سوالات عدالت بحلف اظهار نمایند
 یقین حاصل شود که نالش صاحب کلکتر سزاوار تصدیق است درینصورت
 صاحب عدالت موصوف را باید که باصدار اشتهارنامه مشعر بر اینکه مستاجر
 مذکور خود را در عرصه چهار هفته از یوم ثانیه تحریر اشتهارنامه هذا در عدالت
 حاضر سازد و بواسطه حاضر شدن مستاجر تا کید بعمل آرد و باید که اشتهارنامه
 مذکوره را بخط و عبارت فارسی و نگری نوشته هر قدر تعجیلتر شود بمکان
 مسکونه مستاجر مذکور یا در صدر کچهی اجاره او و نیز بدقتن خانه صاحب
 کلکتر و در محکمه عدالت دیوانی آویزان گرداند و در خلال اینحال صاحب کلکتر را
 باید که خراج اراضیات اجاره اش بموجب احکام دفعه چهاردهم و پانزدهم
 از طرف سرکار بمعرض وصول در آرد و در حالیکه مستاجر بعرضه مند مجبه
 اشتهار نامه مذکوره خود را حاضر نکرده یا بعد حاضر گردیدن و دادن جواب
 دعوی صاحب کلکتر و شیندن کراهی کواهان جانب صاحب کلکتر و مستاجر
 مذکور اگر دعوی صاحب موصوف باثبات رسد پس بعدالت دیوانی بدینصورت
 دگری گردد که اجاره مستاجر بعد مرور سنه فصلی که در ان سال دگری
 گردیده باشد اجاره او موقوف خواهد گردید در حالیکه مستاجر مذکور در اثنای
 میعادیکه بجهت اپیل مفصل بدفعه دوازدهم قانون پنجم سنه ۱۷۹۳ عیسوی
 معین است در کورت اپیل مفصل مستغاثی نه شود صاحبعدالت دیوانی را باید که
 فی الحال نقل دگری و رویداد مقدمه مذکور را بحضور گورنر جنرال ارسال نماید
 و در حالیکه مستاجر مذکور در اثنای میعاد مذکور بکورت اپیل مفصل مستغاثی شود
 و دگری عدالت دیوانی بکورت اپیل مذکور منظور گردد و انمقدمه قابل صدر اپیل
 نباشد یا در صورت قابل صدر اپیل بودن انمقدمه مستاجر مذکور در میعادیکه
 برای صدر اپیل معین است بصدر اپیل مستغاثی نه شود در این هر دو صورت
 صاحبان اپیل مفصل را باید که فی الحال نقل دگری و رویداد تجویز خودها معه
 نقل دگری و رویداد عدالت دیوانی بحضور گورنر جنرال ترسیل نمایند در حالیکه
 بعد دگری شدن بکورت اپیل مفصل مقدمه مذکور بکورت اپیل صدر رجوع

را دخل ندهد بادیگر
 شرارتها بعمل آرد صاحب
 عدالت بسبب آن باوجه
 تدبیر بعمل آرد *

ذکر اینکه اگر صاحبعدالت
 نالش صاحب کلکتر را
 صدق انکار ند قطعه
 اشتهار نامه مشتمل بر
 تأکید اینکه مستاجر خود را
 در عرصه چهار هفته در
 عدالت بر ساند صادر
 نمایند *

ذکر اینکه اشتهارنامه بکدام
 خط و عبارت نوشته شود
 و کدام جا آویزان گردد *

ذکر اینکه اگر مستاجر
 خود را در عرصه مند مجبه
 اشتهار نامه در عدالت
 حاضر نکرده یا بعد
 حاضر گردیدن دعوی بر
 او ثابت شود در باره موقوفی
 اجاره او بچه طور دگری
 خواهد شد *

ذکر اینکه اگر مستاجر در
 عرصه معینه اپیل نکند
 صاحب عدالت نقل دگری
 و رویداد مقدمه بحضور
 بفرستد *

ذکر اینکه اگر مستاجر
 باپیل مفصل نالش نماید
 و دگری عدالت دیوانی
 منظور شود و باز انمقدمه
 بصدر اپیل رجوع نشود
 یا لایق انجا نباشد
 صاحبان اپیل مفصل
 نقل دگری و رویداد

گردیده دگری اپیل مفصل منظور گردد صاحبان صدر اپیل را باید که نقل دگری و رویداد تجویز خودها معه نقل دگری و رویداد هائیکه از اپیل مفصل رسیده باشد بحضور گورنر جنرال بگدرانند در حالیکه بعدالت دیوانی شهر یا هیچیک ضلع بناوس دعوی صاحب کلکترا باثبات نرسد معهذا صاحبعدالت را باید که مستاجر مذکور را بذریعگیه بدخل یافتن پیادگان و بعمل آوردن دستک بموجب مندرجه دفعه نهم و بیستم قید میداشتند درینمقدمه هم بهمان نوع او را قید دارد و صاحب کلکترا را باید که فی الفور نقل دگری و رویداد مقدمه حاصل ساخته انرا معه مکاتبه خود مشتملبر علریکه بران دگری داشته باشد در مورد ارسال دارد صاحبان مورد بعد ملاحظه و تفهیم ان دربارۀ اپیل کردن یا نکردن هرچه مناسب دانند بصاحب کلکترا ایما خواهند نمود در حالیکه صاحبان مورد دربارۀ اپیل کردن ایما نمایند و بموجب ان ترعصه معینه اپیل بعمل آید دگری عدالت دیوانی بکورت اپیل مفصل نامنظورشده دربارۀ موقوفی اجاره حکم نفاذ یابد و آنمقدمه قابل صدر اپیل نباشد یا در صورت قابل صدر اپیل بودن آنمقدمه اگر در عرصه معینه مقدمه مذکوره بصدر اپیل درایش نه شود دراین مورد صورت صاحبان اپیل مفصل را باید که زودتر نقل دگری و رویداد - تجویز خود ها معه نقل دگری و رویداد عدالت دیوانی بحضور گورنر جنرال ارسال دارند در حالیکه دعوی صاحب کلکترا در عدالت دیوانی باثبات رسیده دگری انجا بکورت اپیل مفصل نامنظورشده صاحب کلکترا باید که زودتر نقل دگری و رویداد عدالت دیوانی و اپیل مفصل را معه مکاتبه خود مشتمل بر استعداریکه بر دگری اپیل مفصل داشته باشد پیش صاحبان مورد ترسیل دارد صاحبان مورد بعد ملاحظه و ادراک ان در صورت قابل صدر اپیل بودن مقدمه مذکوره دربارۀ کردن یا نکردن اپیل آنمقدمه هرچه مناسب دانند بصاحب کلکترا ایما خواهند نمود در حالیکه اپیل آنمقدمه بطریق آمده دگری عدالت اپیل مفصل نامنظورشده دربارۀ موقوفی اجاره حکم ورود یابد صاحبان صدر اپیل را باید که نقل دگری و رویداد تجویز خود ها معه نقل دگری و رویداد هائیکه از اپیل مفصل رسیده باشد بحضور گورنر جنرال بگدرانند و برای رفع اشتباه اینکه از مقدمات متعلقه دفعه هذا کدام کدام مقدمه فیصل یافته عدالت اپیل مفصل قابل صدر اپیل است توضیح کرده آید که اگر جمع اراضیات اجاره مستاجر بابت سالیکه در آن دگری مقدمه بعدالت دیوانی شده باشد زیاده از یکهزار روپیه سکه نباشد پس مقدمه مذکوره قابل صدر اپیل نخواهد شد و باید که در کاغذ کیفیت دعوی که صاحب کلکترا حسب مندرجه دفعه هذا بصاحب عدالت دیوانی در پیش سازد صرف اینمعنی مندرج گردد که جمع اراضیات اجاره مذکور بابت سالیکه در آن دگری شده بود ازیکهزار

مقدمه بحضور بفرستند ذکر اینکه هرگاه دگری اپیل مفصل در صدر اپیل منظور شود آنوقت صاحبان صدر اپیل کدام تدبیر بطریق آرند *

ذکر سمیل صاحب کلکترا در صورت عدم اثبات دعوی او بعدالت دیوانی *

ذکر تدبیراتیکه در صورت نامنظورشده ن دگری عدالت دیوانی در اپیل مفصل مرعی شود *

ذکر طریق صاحب کلکترا در صورت ثبوت دعوی او بعدالت دیوانی و نامنظورشده گردیدن دگری عدالت دیوانی به اپیل مفصل *

ذکر توضیح این مراتب که کدام کدام مقدمه انفصالی اپیل مفصل قابل صدر اپیل است *

از یک نفر در وجه دیگر در باره هر دو طرفه است و در صورتی که در وجه دیگری باشد
 دفعه بیست و سوم به صاحب ملکیت اجاره است. اینست که در مقابل مالکیت اجاره است و ملکیت
 زمین که در پیش باشد در وجه دیگری است. در صورتی که در وجه دیگری است که اگر در
 باره مقدماتی حاصل شود در وجه دیگری است. در صورتی که در وجه دیگری است که در
 بدفعه ملکیت اجاره است. اینست که در وجه دیگری است که در وجه دیگری است که در
 جمع از اجاره است. مستاجر در وجه دیگری است که در وجه دیگری است که در وجه دیگری است
 آن اگر استعناطی در وجه دیگری است که در وجه دیگری است که در وجه دیگری است
 مذکور بر وجه دیگری است که در وجه دیگری است که در وجه دیگری است که در وجه دیگری است
 صدر موافق دفعه. این در باره موقوفی اجاره مستاجر دیگری که در وجه دیگری است که در
 با اطلاع گورنر جنرال در سید تا زمانیکه حکم گورنر معزالیه در باره منظوری دیگری
 مذکور صدر باید اجاره ملکیت موقوف نخواهد گردید و گورنر معزالیه را اختیار
 است که بعد ملاحظه دیگری ملکیت در عرصه چهار هفته خواهد بود. در باره اجاره دیگری
 مذکور خواهد در عرصه آن در ماه گرفتن تاوان هر قدر حسب تقصیر و استطاعت
 مستاجر مناسب دانند حکم نمایند بر تقدیریکه مستاجر مذکور خواهان
 ای معنی نه شود که اجاره او بدستور بحال باشد گورنر جنرال را اختیار است که
 تاوان در سرکار داخل گردانیده حکم نمایند که نیز اجاره مذکور تا مرور مدت
 آن بر مستاجر مذکور بحال باشد و جرایزه خراج آن اجاره مستاجر مذکور و
 مانضامن او تا مرور مدت اجاره مذکور خواهد بود بر تقدیریکه گورنر جنرال در
 باره گرفتن تاوان حکم نمایند از حدالتیکه دیگری در ویلاد مقدمه حضور گورنر
 معزالیه بکنند صاحب آن ملکیت را باید که باقی اجاره گورنر معزالیه در باره
 اجاره دیگری ملکیت متعلقه خود نمیکند اختیار دارد همان نهج اختیار در باره
 گرفتن تاوان مذکور بحال بود و تاوان مذکور را صاحب ملکیت بر تقدیریکه
 گورنر معزالیه در عرصه مذکور اگر برای اجاره دیگری ملکیت را در باره گرفتن تاوان
 حکم نمایند در عرصه دیگری ملکیت بحال خواهد بود و مطابق دفعه هذا هر
 نالشیکه صاحب ملکیت مستاجر بدلتی دیوانی نماید و نیز صاحب موصوف را
 در آن مقدمه ایله کردن یا جوابی دعوی ملکی علیه داده دادن بگورنر اجل مفصل
 یا ایله صدر انفاق اجل خرجه آن از سرکار ادا خواهد شد و سوال و جواب آن
 مقدمه در حدالتیکه رجوع شود صرفاً وکیل سرکار خواهد شد صاحب ملکیت را
 باید که چل وکل کمیته بکامل برای سوال و جواب آن مقدمه واقف گردانند *

ذکر عدم اجرائی دیگری
 یکی از علل است که بموجب
 دفعه هذا شود الا اجازت
 حضور *

ذکر اینکه اگر بواسطه
 موقوفی اجاره دیگری شود
 اختیار حضور است که در
 عرصه چهار هفته آن دیگری
 جاری گردانند یا بعرض
 آن در باره گرفتن تاوان
 حکم نمایند *

ذکر اینکه اگر از حضور
 حکم گرفتن تاوان کردند
 تاوان مذکور بچه طریق
 معرفت کدام حدالت
 گرفته خواهد شد *

ذکر اینکه سوال و جواب
 هر دعوی صاحب ملکیت
 که از روی دفعه هذا مورد
 معرفت وکیل سرکار
 بعمل خواهد آمد در ج
 آن از سرکار ادا خواهد
 شد *

دفعه بیست و هشتم

ذکر مفصل انفصال حساب در صورتیکه اجاره مستاجر ملکیت در وجه بیست و ششم و اتم است.

در صورتی که موقوف گردیدن اجاره *

گردد هر قدر خراج آن معرفت جمله سرکار به تحصیل فرآید باشد از جمله آن خوجه جمله سرکار آنچه منظور شود منتهی گردید هر قدر فاضل بر آید در حساب مستاجر ملک بر سرکار و محسوب خواهد گردید اگر بعد مرور سالیکه در آن اجاره موقوف گردد چیزی بماند مستاجر مذکور باقی سرکار بر آید ادایش بر مستاجر مذکور و مالضامن او لازم خواهد گشت و صاحب ملک را باید که قطعه دستک در طلب زر باقی باقیمانده و مالضامن تعیین نماید داخل کردن خراج بخرانه خود صادر نماید و بر تعلیق بیرونیکه باقی مذکور بهیچاد مندرجه دستک داخل سرکار نشود صاحب موصوف را لازم است که تدبیری که بموجب دفعه یازدهم در باره باقیمانده عمل می آرد همان تدبیر نسبت بمالضامن مذکور بعمل آرد بلکه اگر مستاجر مذکور حاضر باشد و در آنوقت قید نباشد نسبت باو هم تدبیر مذکور بعمل آرد و اگر بعد ادای مالواجب سرکار چیزی فاضل بر آید به مستاجر داده خواهد شد و مستاجر مذکور را اختیار خواهد بود که اگر بابت ایام بحالی اجاره او بر تعلقه داران و زمینداران و پتی داران مشترک و غیر مشترک و کتکنه داران و رعایا باقی باشد برای وصول آن در عدالت دیوانی نالش نماید *

ذکر اینکه بعد انفصال حساب آنچه باقی بر آید از باقیمانده و مالضامن او طلب خواهد شد *

ذکر اینکه اگر بعد ادای مالواجب فاضل مستاجر بر آید باو داده خواهد شد ذکر اینکه اگر بر تعلقه داران و غیره بابت ایام بحالی اجاره باقی باشد مستاجر برای آن در عدالت نالش کردن می تواند *

دفعه بیست و هشتم

ذکر اینکه اگر صاحب ملک در اظهار تحصیل از باقی از خود بعلت باقی بر کسی مالضامن پیادگان تعیین نماید و آن مال ضامن دستک را بعمل نیارد و شرارت نماید صاحب عدالت نسبت باوجه تدبیر بعمل آرد *

در صورتیکه صاحب ملک در اظهار تحصیل از باقی بعلت باقی خراج بر کسی مالضامن بواسطت پیادگان دستک جاری نماید و یا در صورتیکه مطابق دفعه نهم بر کسی مالضامن بعلت باقی بواسطت پیادگان دستک جاری نماید و مالضامن مذکور دستک مصدوره را بعمل نیارد یا پیادگان مذکور را خود یا معرفت کسی دیگر بیدخل سازد یا بعد گرفتار گردیدن از دست پیادگان بگریزد یا ماقبل گرفتار شدن متواری شود یا خود را در خانه خود یا خانه دیگری محفوظ دارد یا بجای رود که در آنها دخل پیادگان مذکورین متعلق باشد در اینصورت ها صاحب ملک را باید که کیفیت دعوی اینصورت به تحریر در آورده پیش صاحب عدالت شهر یا شهرچیک ضلع که در آنها اراضیات متعلقه باقی مذکور واقع باشد معرفت وکیل سرکار روی کار سازد و هرگاه پیادگان مذکورین یا دیگر دوکس محرم معتقد یا مزید از آن پیش صاحب عدالت موصوف اظهار نمایند که اظهار صاحب ملک در صدق و واقعی است آن زمان اگر بصاحب عدالت موصوف بر طبق اظهار آنها و غیر آنچه که آنها در اجوبه سوالهای عدالت بعلت اظهار نمایند تعیین گردد که اظهار صاحب ملک صدق است در اینصورت صاحب عدالت موصوف را باید که با صدور اشتهار نامه متضمن بر اینکه مالضامن خود را بعرصه چهار هفته از روز ثانی تاریخ مزید از آن

ذکر اینکه اگر بصاحب عدالت متعلق شود که دعوی صاحب ملک صدق است اشتهار نامه بناکید

توليم اغتهارنامه هذا في عدالت حاضر وگذاشتن و براي حاضر گويدان مالضامن
 تاكيد بعمل آرد و اغتهارنامه مذكوره را بخدمت و عنایت قاضي و قاضي نگاشته هر قدر
 اسرع العمل شود بمسكن مالضامن اگر در آن شهر يا اضلاع باشد و در صدر
 كچهري مالک يا محتاجر مذکور و نیز بدفتري خانه صاحب مکتور و در محکمه عدالت
 ديواني او بيزان گنجانند و در حالیکه مالضامن مذکور بعرضه مرقومه اغتهارنامه
 مذکوره خود را حاضر نسايد يا بعد حاضر شدن و جواب دادن اظهار صاحب
 مکتور و غنيبدان کواهي کواهان جانب صاحب مکتور و مالضامن مذکور اگر اظهار
 صاحب موصوف باثبات رسد صاحب عدالت را بايد که بدینقسم دگري نمايد
 که وجه تاوان از مالضامن مذکور حسب تقصير و استطاعت او در سرکار گرفته شود
 و در حالیکه مالضامن مذکور در میعادیکه بواسطه اپيل مفصل بدفعه دوازدهم
 قانون پنجم سنه ۱۷۹۳ عيسوي معين است بکورت اپيل مفصل نالش نه نمايد
 صاحب عدالت ديواني را بايد که زودتر نقل دگري و رويداد مقدمه مذکور را بحضور
 گورنر جنرال مرصوف دارد در حالیکه مالضامن در میان میعاد مذکور بکورت اپيل
 مفصل نالش نمايد و دگري عدالت ديواني بکورت اپيل مذکور گردد و آن مقدمه
 قابل صدر اپيل نباشد يا در صورت قابل صدر اپيل بودن آن مقدمه مالضامن
 مذکور در میعادیکه بواسطه صدر اپيل بدفعه دهم قانون ششم سنه ۱۷۹۳ عيسوي
 مقرر است در صدر اپيل نالش نه نمايد در این هر دو وجوه صاحبان اپيل
 مفصل را بايد که زودتر نقل دگري و رويداد تجویز خود ها معه نقل دگري
 و رويداد عدالت ديواني بحضور گورنر جنرال مرصوف دارند در حالیکه بعد دگري
 شدن بکورت اپيل مفصل مقدمه مذکور در صدر اپيل رجوع گشته دگري اپيل
 مفصل منظور شود صاحبان صدر اپيل را لازم است که نقل دگري و رويداد تجویز
 خود ها معه نقل دگري و رويداد ها اینکه از اپيل مفصل رسیده باشد بحضور گورنر
 جنرال بگذازند در حالیکه بعد عدالت ديواني اظهار صاحب مکتور ثبوت نگردد صاحب
 عدالت را بايد که بتوجهیکه در صورت دخل یا متن پیدانگان و قيد شدن مالضامن
 حسب مندرجه دفعه نهم یا بیستم او را قيد مید اشتند در این مقدمه هم او را قيد
 دارد و صاحب مکتور را بايد که زودتر نقل دگري و رويداد مقدمه حاصل ساخته
 انرا معه مکاتمه خود مستملی استعدا ریکه بران دگري داشته باشد در مورد مرصوف
 دارد صاحبان مورد بعد ملاحظه و تفهيم ان درباره اپيل کردن یا نکردن هر چند
 مستحسن دانند بصاحب مکتور ایما خواهند نمود و در حالیکه صاحبان مورد
 درباره اپيل کردن ایما نمایند و بموجب ان بعرضه مقرره اپيل بعمل آید و دگري
 عدالت ديواني بکورت اپيل مفصل منظور شود و آن مقدمه قابل صدر اپيل
 نباشد يا در صورت قابل صدر اپيل بودن آن مقدمه اگر در عرض مقرره مقدمه

اینکه مالضامن بعرضه
 چهار هفته حاضر شود
 صادر نماید *
 ذکر اینکه اغتهارنامه بکدام
 خط و عبارت نوشته شود
 و بکدام جا او بيزان گردد
 ذکر اینکه اگر مالضامن
 بعرضه مندرجه اغتهار
 نامه حاضر نشود يا بعد
 حاضر شدن دعوي بر او
 ثابت شود درباره گرفتن
 تاوان از دگري خواهد
 شد *

ذکر اینکه اگر مالضامه
 باپيل مفصل نالش نمايد
 و دگري عدالت ديواني
 منظور شود و آن مقدمه
 بصدر اپيل رجوع نه شود
 صاحبان اپيل ۵۰ اصل
 نقل دگري و غيره بحضور
 بفرستند *

ذکر اینکه هرگاه دگري
 عدالت اپيل مفصل *
 اپيل صدر منظور شود در ان
 زمان صاحبان صدر اپيل
 کدام تدبير بعمل آرند

ذکر طریق صاحب مکتور
 در صورت عدم الثبات دعوي
 او بعد عدالت ديواني *

ذکر تدبيراتی که در صورت
 منظور شدن دگري عدالت
 ديواني در اپيل مفصل
 مزمعي شود *

ذکر طریق صاحب کلکتر در حالت اثبات دعوی او در نامنظور شدن دگري عدالت دیوانی به اپیل مفصل *

ذکر طریق صاحبان صدر اپیل در صورت نامنظور شدن دگري اپیل مفصل

ذکر تفسیر اینکه کدام کدام مقدمه انفصالی اپیل مفصل قابل صدر اپیل است *

ذکر عدم اجرای دگري هیچیک عدالت که از روی دفعه هدا شود الا با اجازت حضور *

ذکر سبیل وصول زرتاران

ذکر اینکه سوال و جواب هر دعوی صاحب کلکتر که بموجب دفعه هدا شود معرفت و کیل سرکار بعمل خواهد آمد و خرج آن از سرکار انا خواهد شد *

مذکور بصورت اپیل رجوع نه بود دیوانی بر روی و جمیع صاحبان اپیل مفصل را باید که زودتر نقل دگري و رویداد تهریز خود ها معه نقل دگري و رویداد عدالت دیوانی بحضور گورنر جنرال مرصوب دارند در حالیکه اظهار صاحب کلکتر عدالت دیوانی بایات رسید دگري بالجا بکورت اپیل مفصل نامنظور شود صاحب کلکتر را باید که زودتر نقل دگري و رویداد عدالت دیوانی و اپیل مفصل را معه مکاتبه خود مشتمل بر استعمال یک بر دگري اپیل مفصل داشته باشد پیش صاحبان بود مرصوب دارد صاحبان بود بعد ملاحظه و تفهیم ان در صورت قابل صدر اپیل بودن مقدمه مذکور درباره کردن یا نکردن اپیل ان مقدمه هر چه مستحسن دانند بصاحب کلکتر ایما خواهند نمود در حالیکه اپیل ان مقدمه بعمل آمده دگري اپیل مفصل نامنظور شده درباره گرفتن تاوان حکم صدور باید صاحبان صدر اپیل را باید که نقل دگري و رویداد تهریز خود ها معه دگري و رویداد هائیکه از اپیل مفصل رسیده باشد بحضور گورنر جنرال بکنرانند و بجهت رفع شکوک اینکه از مقدمات متعلقه دفعه هدا کدام کدام مقدمه فیصلیافته کورت اپیل مفصل قابل صدر اپیل است توضیح کرده می شود که اگر مقدار تاوان که بر مالضامن دگري ان شده باشد زیاده از یک هزار روپیه سکه نباشد مقدمه مذکور قابل صدر اپیل نخواهد گردید در حالیکه عدالت دیوانی یا در کورت اپیل مفصل یا صدر اپیل مطابق دفعه هدا درباره گرفتن تاوان از مالضامن دگري گردد مراتب ان با اطلاع گورنر جنرال رسیده تا زمانیکه حکم گورنر معزالیه درباره منظوری دگري مذکور صلور نیاید دگري مذکور جاری نخواهد گردید و گورنر معزالیه را اختیار است که بعد ملاحظه دگري مذکور در عرصه چهار هفته خواه درباره تعدیل دگري مذکور خواه درباره تخفیف تاوان مزبور هر چه شایان دانند حکم فرمایند و از هدا التیکه دگري مقدمه مذکور بحضور گورنر معزالیه بگذرد صاحبان عدالت را باید که بعد ورود حکم گورنر معزالیه درباره مقدار رر تاوان نوعیکه برای تعدیل دگري عدالت متعلقه خود ها اختیار دارند همان نوع اختیار درباره وصول انقلر تاوان بکار برند و تاوان مذکور بصاحب کلکتر ایجا رسانند بر تقدیر یک گورنر معزالیه در عرصه مذکور نه برای تعدیل دگري مذکور حکم نمایند نه برای تخفیف تاوان درینصورت دگري مذکور بدستور بحال خواهد ماند و از هدا التیکه دگري و رویداد مقدمه بحضور گورنر معزالیه بگذرد صاحبان عدالت را باید که بعد یافتن حکم تاوان مذکور را بروش مندرجه صدر بوصول رسانند و بموجب دفعه هدا هر نالشیکه صاحب کلکتر بنام مالضامن در عدالت دیوانی نماید و نیز صاحب موصوف را دران مقدمه اپیل کردن یا باجوره دعوی مدعی علیه پرداختن بکورت اپیل مفصل یا صدر اپیل اتفاق افتد خرج آن از سرکار ادا خواهد گردید

گردید و سوال و جواب مقدمه مذکور در عنوان التیکه در پیش خود معرفت و کمال
صوکار خواهد شد *

دفعه بیست و نهم

ذکر اختیار حضور درباره
نیلام اراضیات باقیدار
قبل انقضای سال خواه
باقیدار ملک گردید باشد
یا نباشد *

ذکر اینکه مالک زمین
بعلت باقی که از روی
دکری عدالت بر او واجب
الدین شود اگر از دعوی
انکار نماید و ضامن
بموجب دفعه شانزدهم
ندهد نیلام اراضیات او
موقوف خواهد گردید *

اگر چه رواج این معنی است که از ابتدا لغایت آخر سال اراضیات کسی باقیدار
بعلت باقی فروخته نمی شود معینا بحسب مراتب مندرجه قانون هذا کورنر
جنرل را اختیار است که اگر کسی مالک زمین باقیدار گردیده بتعذر غیر
واجبی بودن زرباقی نالش نه کرده باشد قبل انقضای سالیکه در آن سال باقی اتد
باقیدار ملک گردید باشد یا نباشد بر تقدیریکه تعویقی فروخت آن تا انقضای
سال مذکور مناسب ندانند در نیلام فروش گردانند و مالک زمین که بقید باشد
و دکری زرباقی ذمه او بعدالت دیوانی نگردیده باشد هرگاه نیلام اراضیات او
بواسطه ادای باقی مذکور مقرر شود مالک مذکور اگر پیش از روز مقرر نیلام
تعذر غیر واجب بودن چیزی یا همگی زران باقی در عدالت رجوع نموده
بموجب مندرجه دفعه شانزدهم مالضامن داده باشد فروخت اراضیات او در
نیلام تا انفصال مقدمه اش در عدالت موقوف خواهد ماند و اگر نیلام اراضیات
مالک مذکور در بلده کلکته معین شود مالک مذکور را باید که ضامن مندرجه
صدر قبل روز معین نیلام پیش صاحبان مورد داخل نماید یا قبل ده روز از
پیش صاحب کلکتر داخل سازد تا اینکه صاحب موصوف را درین عرصه بواسطه
اطلاع دهی بصاحبان مورد ازین معنی که مالضامن مالک مذکور منظور است
فرستی حاصل باشد و مالک مذکور هرگاه پیش صاحب کلکتر مالضامن داخل
سازد صاحب موصوف را باید که از اعتبار مالضامن مذکور تا که یقین کلی نه شود
ضمانت آن مالضامن منظور نه نماید و ورنیکه او را منظور نماید باید که
انهای آن مکرر بارقام دو قطعه مکاتبه بر طریق مشی پیش صاحبان مورد
بفرستد تا اینکه اگر مکاتبه اول نرسد مکاتبه ثانی خواهد رسید و در حالیکه
بجهت نیلام اراضیات مالک مذکور بصاحب کلکتر حکم ورود یابد صاحب موصوف
را اختیار است که اگر مالک مذکور قبل روز مقرر نیلام مالضامن بموجب
مندرجه صدر پیش صاحب موصوف داخل سازد نیلام اراضیات او موقوف دارد
و کیفیت آن جهت اطلاع حضور کورنر جنرل بصاحبان مورد بر نکارد اگر کورنر
جنرل بموجب دفعه بیست و هشتم اجاره کسی مستاجر موقوف سازند و بابت
ایام بحالی اجاره او بر کسی تعلقه دار یا پتی دار مشترک یا غیر مشترک یا رعایا
و غیره باقی باشد آن مستاجر بنام آن باقیدار در عدالت نالش کردن می تواند *

ذکر اینکه هرگاه صاحب
تکثر مالضامن را قید
نمایند باید کم از اراضیات
او بعد از ادای بانی قرق
سازد *
ذکر اینکه اگر مالضامن
چیزی زمین در پیاز
نداشته باشد صاحب تکثر
بوسول بانی کدام تردد
بعمل آرد *

هرگاه صاحب تکثر نخواهد که بصورت مندرجه قانون هذا مالضامن کسی مالک
زمین یا مستاجر را قید نماید باید که زودتر چیزی اراضی مالضامن مذکور که
به بیع آن ادا گردیدن در طلبی تصور نماید بموجب دفعه چهاردهم و پانزدهم
قرق نموده برای تحصیل آنها امینی بفرستد و اگر اراضی مالضامن مذکور
چیزی در پیاز و همچنین ضلع بنارس نباشد در صوبه بنگالا یا بهاریا اودیسه
باشد صاحب موصوف را باید که در ضلعیکه اراضیات مالضامن واقع باشد
شخصی امین را بجای صاحب تکثر آنها مع مکاتبه خود منطوق بر مقدار
در طلبی و مقدار اراضیاتیکه قرق خواهد کردید متعین سازد و صاحب تکثر
انجا را باید که به یک کس پیاده خود حکم نماید که آن اراضیات را بامین
مذکور نشان دهد و امین مذکور را باید که تاحینیکه صلحمان برود درباره نیلام
حکم حضور حاصل نمایند از اراضیات مذکور را بقرق دارد و هر چه از اراضیات
مذکوره تحصیل سازد آنرا بعد منهای اخراجات خود و عملة خود در خراج آن
اراضیات نزد صاحب تکثر ضلعیکه از اراضیات مذکور در آنجا واقع باشد رساند بر
قفل یریکه بعد ادای خراج مذکور چیزی فاضل بر آید آنرا در ادای بانی که باعث
آن اراضیات مذکوره قرق شده باشد در صورتیکه اراضی مالضامن که قرق
شود بمرتبه قلیل باشد که انجام اخراجات امین از حاصلات آن متعذر باشد
صاحب تکثریکه از مالضامن مذکور بانی طلب دارد بصاحب تکثر ضلعی
که اراضیات مذکوره در آنجا واقع باشد بر طراز که درباره اتمام اراضیات
مذکوره به تحصیل از یک متصل آن اراضی باشد یا بدیگر کسیکه از طرف
او بکار تحصیل ملاحظه داشته باشد حکم نماید و صاحب تکثر ضلعی ثانی را
باید که بموجب ارقام صاحب تکثر اول کار نماید و شخصیکه بموجب مندرجه
صدر با صراحت نام اراضی مذکور مامور شود بموجب دفعه ششم قانون چهاردهم
ماده ۱۷۹۳ همسوی هر کاریکه با امین مذکور تعلق میداشت و آنچه احکم
و مراتب نسبت بامین مذکور جاری می گشت همان کار به آن شخص تعلق
خواهد گرفت و همان احکام و مراتب نسبت با او اجرا خواهد یافت و نالش
مکذومه قرق بنام صاحب تکثریکه اراضیات در حلقه او واقع باشد مسمومه
نخواهد شد تکثریکه بموجب ارقام او اراضیات مذکوره قرق شود نوصیکه او
را در صورت واقع بودن اراضیات مذکور در ضلع او جواز هیچ مقدمه قرق آن
اراضیات لازم می آید همان فرج درین صورت هم بر او جواز هیچ ملزم خواهد
گشت و صلحمان برود را باید که در بهره نیلام کردن اراضیات در میان صلحیکه
گران

ذکر اینکه صلحمان برود

قانون مجرای آب در زمین

در باب نیلام اراضیات کار
حضور استعجالت نمایند *

در آن باقی آن اراضیات افتاده باشد یا بعد از اقبالی آن سال هر چه مناسب
انند از حضور کورنر جنرال استعجالت نمایند *

دفعه می و یکم

ذکر اینکه در وقتی که
حکم نیلام زمین ورود
یابد صاحب ملکتر را باید
که زمین او معرفت
تصمیمات را قری نمایند

هرگاه از روی مراقبات مندمجه قانون هدا حکم نیلام اراضیات ورود باید
صاحب ملکتر را باید که بر تصمیمات ازان پرکنه حکم نمایند که او خود زمین ملکور
فی الفور قری سازد بروقی آئین و احکام که درباره اراضیات قری بدفعه پانزدهم
مندمج است تحصیل خراج سرکاران اراضی مینموده باشد و مالک اراضی ملکور
را از ویران ساختن آن بازدارد و برای بند و بست جمع اراضیات مذکور هر چه
کیفیت از و درکار شود با اطلاع ان پردازد مگر در حالیکه پیش از ورود حکم نیلام
از حضور اراضیات مذکوره با اهتمام تصمیمات را یا دیگری مفروض شده باشد او را
نیز باید که درباره تحصیل خراج سرکار و باز داشتن مالک اراضی را از ویرانی ان
مبین و مطلع ساختن از کیفیت مطلوبه بموجب مندرجه صدر بعمل آرد *

دفعه می و دوم

ذکر مقام نیلام اراضی که
از روی قانون هدا بعمل
آید *

ذکر استعجالت نامه که در باب
نیلام زمین صادر شود *

هرگاه از روی قانون هدا اتفاق نیلام اراضیات افتد نیلام موقوف خواه بصدور
کپهری صلعه بالمشافه صاحب ملکتر خواه در کنگته با اهتمام صاحب سکرتوری ورود
نه چیکه کورنر جنرال امر نمایند موافق آن بعمل خواهد آمد و پیش از نیلام
اراضیات باید که اشتهار نامه صادر شود و در اشتهار نامه مذکور بصورتیکه نیلام آن
اراضیات بر طریق یک جای مقرر شود جمع یکجائی آن و اگر بر طریق قسمت
واری مقرر شود جمع هر یک قسمت آن و تعیین و مقرر جای نیلام و تاریخ
و ساعت روز آن نوشته شود و در سائیکه اراضیات مذکوره نیلام گردد ادای خراج
آن سال چنانچه بر خریدار لازم خواهد شد آنهم در آن اشتهار نامه نوشته شود
اما بر نقدیریکه تعیین مقدار آن خراج متعذر باشد باید که سبیل تقور مقدار
مذکور در اشتهار نامه مذکور مندرج شود و اشتهار نامه مذکوره بقط و عبارت فارسی
و ناکری اندراج یابد و باید که آن اشتهار نامه بکپهری عدالت دیوانی شهر و
اسلام بنظر و بدقتربانده صاحب ملکتر و بموجب کلاهی آن نواح و بدقتربانده
صاحب سکرتوری ورود، بمنظر مردمان اویزان شود و پیش از روز نیلام تا عرصه
که کم از یکماه نباشد هر هر یک مکان از مکانات ملکوری اویزان باشد و اخراجات
نیلام از روی عرصه اراضیات ملکوری خواهد شد و شرایط نیلام وهم بیگن
شرایطیکه معین شود در تصمیماتش در مکان نیلام بمنظر مردمان اویزان نیلام
ملکه پیش از عرصه روز آن اویزان شود *

ذکر اینکه اخراجات نیلام
از کجا انا شود *

ذکر اویزان ساختن فرد
تصمیم شروط نیلام *

دفعه سی و سوم

و قتیکه از روی قانون هذا نیلام اراضیات به فروش آید باید که شرایط اراضیات مذکور آنوقت توسط قیمت آن اراضی بحسب خمس روجه بر حسب امانت داخل سرکار نمایند در حالیکه خریدار در قیمت اراضیات در عیناد معهود ادا سازد و چه امانت مذکوره در سرکار ضبط شده اراضیات مذکوره باز تجدید نیلام خواهد گردید و ادای هر چه آن بر خریدار اول لازم خواهد آمد در صورتیکه بقیمت اراضیات به نسبت قیمت وقت نیلام اول به قیمت نیلام ثانی زبان واقع آید آنرا هم خریدار اول نشان خواهد نمود بر تقدیریکه اراضیات مذکور در نیلام ثانی به قیمت زائده بفروش رسد آنقدر زائده بحسب باتیدار مجرا خواهد گردید در حالیکه خریدار اول حسب مندرجه صدر زر بر سبیل امانت داخل سرکار نکند یا در وقت انقاع نیلام ثانی هر چه زبان واقع آید آنرا معه هر چه نیلام در عرصه صحرة و اینه که صاحب ملک در صورت بودن خریدار در ضلعه او یا صاحبان بود در صورت بودن او بکلیت بر طریق پروانه طلبی زر خراج صادر نماید در سرکار ادا نه سازد در اینصورت احوال خریدار مذکور مانند احوال مالضمانان و مالکان و مستاجران که در ادای زر طلبی ثمه خود ها مجهز تقصیر و تقاعد شوند متصور شد، بموجب تقدیریکه صاحب ملک ترا از روی قانون هذا پیش از فرستادن کسی را در محصور صفخانه درباره زر طلبی سرکار اختیار است همان تقدیر درباره ادای زر زبانی و غیره نسبت بخردیدار مذکور از طرف صاحب ملکتر بعمل خواهد آمد *

ذکر کند از نسبت بخردیدار اراضی در صورت عاید ساختن زر قیمت به معهود *

ذکر سبیل وصول از امانت و در عیناد نیلام ثانی معه تقصیر همان در صورت عدم عاید ساختن خریدار

دفعه سی و چهارم

اراضیاتیکه بموجب قانون هذا در نیلام بفروش رسد هر چه زربانی و زر رسدی ان اراضیات بابت ایام ماضی سال نیلام طلبی سرکار باشد عاید کردن ان بر خریدار لازم نخواهد آمد الا اگر عاید ساختن آن در شرایط نیلام داخل باشد بر تقدیریکه عاید ساختن ان بدمه مالک سابق واجب خواهد شد و برای وصول ان مال و مناعش ضبط خواهد شد یا او قید خواهد گشت ضبط کردن مال و مناعش و هم قید ساختن او بقیاس و وصول زر مذکور جایز است و هر چه زر خراج از رعایا و تعلقه داران و مستاجران توابع مالک مذکور بایام ماضی نیلام اراضیات او طلبی او باشد حق او باشد است شده او را اختیار خواهد بود که برای وصول ان بنام آنها بعد از آن دیوانی شهر یا هیچیک اصلاح بخواند و نالش نماید یا اگر بخواند از ان حق دست بردارند بخواند و نالش نماید و اصلاح بخواند این بدین *

ذکر لازم نیامدن ادای زربانی و زر رسدی اراضی نیلامی بابت ایام ماضی سال نیلام بر خریدار الا اگر بشرط نیلام داخل باشد *

ذکر اینکه ادای زربانی و زر رسدی بر کدام کس لازم خواهد شد *

دفعه سی و پنجم

دفعه می و پنجم

ذکر اختیار معیدن در اینکه
بیش صاحب عدالت
در خواست نمایند که
صاحب موصوف از صاحب
ملکتر مستفسر شود که
اورا بچه علت قید
می دارد و طریق صاحب
عدالت در این ماده *

ذکر اینکه بعض احکام و
تدابیرات نسبت بقیدیکه
بسی واسطه دگری عدالت
معید گردیده باشد جاری
خواهد شد *

هر کسکه مطابق قانون هذا بعلت زر خراج یا دیگر زر طلبی همگان بموجب دگری
عدالت یا بدون دگری در قید باشد او را اختیار است که روی عدالت
دیوانی شهر بایکی از اضلاع بنارس در خواست این معنی نماید که صاحب عدالت
موصوف از صاحب ملکتر مستفسر شود که ان شخص را بچه صهب قید میدارند در
حالیکه در خواست کنند ملکور بموجب دگری صدر دیوانی عدالت یا عدالت
دیوانی شهر یا شهچیک ضلع یا اپیل مفصل قید باشد و نیز میعادیکه برای اپیل
مقرر است انهم بانقضا در آمده باشد درین صورت صاحب عدالت موصوف را باید که
به تحقیق کیفیت صدق و کذب مقدمه اش نه پرداخته صرف همینقدر تنقیح
نماید که آیا در خواست کنند ملکور زر دگری و نیز هر قدر زر که بعد قید گردیدن
بدمه او طلبی گشته ادا کرده است یا نه بر تقدیریکه در خواست کنند ملکور
بموجب دگری عدالت قید نشده بقتضای حکمیکه صاحب ملکتر را در باره قید
باید از آن زر قانون هذا اختیار است قید شده باشد بر عاید ساختن زر
طلبی ذمه خود غیر واجبی دارد درین صورت هم صاحب عدالت موصوف
را باید که به تجویز کیفیت صدق و کذب مقدمه اش نه پردازد بشرطی
انکس بعد انقضای میعادیکه تا آن میعاد صاحب ملکتر بموجب دفعه یازدهم
قانون هذا برای قید داشتن باقیداران اختیار دارد در خواست نه نماید مخفی
و مستتر نماید که حکم هذا نسبت بمالها منان و خریداران متصور خواهد شد
و هرگاه قبلی ملکور در مقدمه زر طلبی ذمه خود و نیز هر قدر که بعد قید
شدن او ذمه اش طلبی گردد انرا واجبی قبول نموده اظهار سازد که من انرا
بیمای عاید کردم یا بموجب دفعه شانزدهم نالاش نماید پس صاحب عدالت را
باید که همینقدر تجویز نماید که دعوی او واجبی است یا نه و باید که بعد
در یافت حساب قبلی ملکور هرگاه تعیین سازد که او زریکه بعلت آن معید گردیده
است بیمای عاید ساخته است آنوقت اگر قبلی ملکور بدین صورت عامن دهد
که صاحب ملکتر دعوی زریکه سوای زر داخل ساخته من بر من دارد اگر در
صورت اپیل گردیدن این مقدمه دگری زر دعوی ملکور بر حقیقت سرکار شود انرا
عاید خواهم ساخت پس او را از قید رهائی دهد و در حالیکه صاحب ملکتر
فیصله صاحب عدالت را قبول کند یا بر آن عمل نارد و در انصای میعادیکه برای
اپیل مخین است اپیل آن مقدمه نه نماید در این صورت نیز صاحب عدالت
موصوف را باید که اگر قبلی ملکور عامن ندهد بلا گرفتن عامن او را وا گذارد
در حالیکه بعد تجویز صاحب عدالت موصوف بوضوح پیوند که زر طلبی
ذمه قبلی ملکور که او بموجب آن معید گردیده است قدری یا تمام و کمال عاید

نگردیدند افسار و قبلی ملک و زمین فیصله صاحب عدالت را قبول دارد و بعد از آن در آن صورت که لو را در صورت دادن ضامن باقرار اینکه زر مزبوره را بعد از هائی یافتنی خود بموجب اقساط در عرصه یکسال ادا خواهیم نمود از قبل رهائی دهد صاحب ملک و زمین قبلی را اختیار است که بر مقدمه که بموجب دفعه شانزدهم دفعه هدا انفصال باید اگر نراض شوند بهمغفلت مراتباتیکه در باب اپیل مقلدمات حکم است اپیل نمایند و آنچه حکم بدفعه ذیل نسبت بصاحب ملک در باره انفصال مقلدماتیکه در آن مندرج است آن را بر تمامی مقدمه که بموجب دفعه شانزدهم و دفعه هدا انفصال باید بعمل خواهد آورد *

دفعه هی رشم

در صورتیکه بعدالت دیوانی شهر یا هیچ یک ضلع بنارس مقدمه خراج بدینقسم انفصال باید که صاحب ملک از آنچه زر باقی خراج از روی مراتبات قانون هدا از کسی مالک یا احاره دار زمین طلب دارد یا وصول نموده باشد جزوی یا کلی آن واجب نیست درین صورت صاحب ملک را باید که معرفت وکیل سرکار نقل دگویی و رویداد آن مقدمه از صاحب عدالت در خواست نماید و صاحب عدالت را باید که بلا توقف و اهمال نقل دگویی و رویداد آن مقدمه را پیش صاحب ملک بفرستد و صاحب ملک را باید که نقل دگویی و رویداد مذکور را مع مکاتبه خود مشعر بر استعمال یک بر آن دگویی داشته باشد. بلا توقف پیش صاحبان مورد ترسیل دارد صاحبان مورد موصوف بمشاهده و ملاحظه آن اگر معصوم سازند که دگویی مقدمه مذکور را جمع بناحق اصحا در اینصورت صاحب ملک را در باره اپیل کردن در اپیل مفصل ایما خواهند نمود در حالیکه بپیل مفصل دگویی عدالت دیوانی منظور شود صاحب ملک را باید که نقل دگویی و رویداد اپیل مفصل از صاحبان اپیل ملک و طلب نماید و صاحبان اپیل ملک را باید که نقل دگویی و رویداد مقدمه مذکور که در اپیل شده باشد سواي نقل دگویی و رویداد که از عدالت دیوانی یافته بودند بصاحب ملک بفرستد و صاحب ملک را باید که نقل مذکور را مع مکاتبه خود مشعر بر استعمال یک بر آن دگویی مفصل داشته باشد پیش صاحبان مورد ترسیل دارد صاحبان مورد اگر بملاحظه آن بنده دارند که دگویی مفصل و جمع بناحق است در اینصورت اگر مقدمه مذکور قابل صلح اپیل باشد بصاحب ملک برای اپیل کردن بصدر اپیل ایما خواهند نمود بر تقدیریکه صاحبان مورد دگویی مفصل را واجب بمطوق انکارند باید که صاحب ملک را در باره اپیل کردن بصدر اپیل صلح نمایند و مستتر نمائند که هرگاه صاحبان مورد در باره

ذکر اینکه اگر مقدمه طلب یا گرفتن صاحب ملک از خراج از کسی بعدالت غیر واجبی متعلق شود در اینمعنی صاحب موصوف را چه تدبیر بعمل باید آورد *

ذکر اینکه هر قدر خراج

بازه اپیل کردن با اپیل مفصل صاحب کلکتر را ایما نمایند برای هر قدر خرجه با
 بتوان مر عدالت دیوانی بر صاحب کلکتر دگری شده باشد ان را از سرکار دهان فیصله
 خواش شد برین سوال اگر صاحبان بورد دگری عدالت دیوانی را بطرح بصلق
 تصور نموده در باب اپیل کردن ایما نه نمایند برای هر قدر خرجه و تاوان در
 عدالت دیوانی بر صاحب کلکتر دگری گردیده باشد نشان آن صاحب کلکتر از مال
 خود خواهد نمود اما با وجود اینکه صاحبان بورد دگری عدالت دیوانی را راجع
 بحق پیدا کنند صاحب کلکتر را اختیار است که در آن مقدمه اپیل نماید در حالیکه
 دعوی صاحب کلکتر در اپیل مفصل ثبوت نه شود پس صاحب کلکتر وجه خرجه
 و تاوان که دگری آن بکویت اپیل مفصل بر او کردند از مال خود نشان خواهد
 نمود و مقدمه آنیکه سوال و جواب ان بموجب ایما صاحبان بورد خواه در اپیل
 مفصل خواه در اپیل صدر بصاحب کلکتر علاقه گیرد سوال و جواب آن مقدمه از
 طرف صاحب کلکتر معرفت و کبیل سرکار بعمل خواهد آمد و خرجه ان از سرکار
 داده خواهد شد *

و تاوان بموجب دگری
 عدالت دیوانی بر صاحب
 کلکتر شده باشد آنرا از سرکار
 خواهد یافت بشرطیکه
 صاحبان بورد اپیل کردن
 آن مقدمه اجازت دهند *

دفعه سی و هشتم

هرگاه از روی مراتبات مثل صبه دفعه شانزدهم بنام صاحب کلکتر نالش رسیده بر
 اثبات نرسیدن دعوی فریادی در عدالت دگری شود و فریادی مذکور بر فیصله
 انجا ناراض شده باپیل مفصل مستغاثی خود صاحب کلکتر را لازم است که احدی
 را از وکلای کویت اپیل مفصل بواسطه سوال و جواب آن مقدمه از طرف خود مقرر
 سازد در حالیکه دگری عدالت دیوانی با اپیل مفصل منظور شود و فریادی بران
 هم ناراض شده بصدر اپیل مستغاثی گردد و آن مقدمه بصدر اپیل شنیده شود صاحب
 کلکتر را باید که کسی را از وکلای صدر اپیل جهت سوال و جواب آن مقدمه از
 جانب خود مقرر سازد در حالیکه دگری عدالت دیوانی در اپیل مفصل نام منظور
 شود صاحب کلکتر را باید که نقل دگری و رویداد عدالت دیوانی و کویت اپیل
 مفصل از صاحبان اپیل ملکور طلب نماید و صاحبان موصوفین را بپیدا که نقل
 مذکور را بلا تعویق بصاحب کلکتر بدهند و صاحب کلکتر را باید که آنرا مع
 مکتوب خود منظوری بر حدریکه بران دگری اپیل مفصل داشته باشد پیش
 صاحبان بورد موصول دارد در حالیکه بصاحبان بورد متصور شود که دگری اپیل
 مفصل راجع بناحق است بصاحب کلکتر در پاره اپیل کردن بصدر اپیل ایما خواهند
 نمود در حالیکه صاحبان بورد اپیل آن مقدمه در صدر اپیل نمایان ندانند مع هذا
 صاحب کلکتر را اختیار است که بصدر اپیل مستغاثی شود اما در صورتیکه دعوی
 صاحب کلکتر موصوفین بصدر اپیل ثبوت نشود بصاحب کلکتر وجه خرجه و تاوان که

ذکر اینکه صاحب کلکتر
 کدام کدام مقدمه که
 باسم او اش شود وکلای
 عدالت را از طرف خود
 جهت سوال و جواب مقرر
 سازد *

ذکر اینکه در صورت نام منظور
 شدن دگری مقدمات
 باپیل مفصل صاحب
 کلکتر کدام تدبیر خواهد
 نمود *

ذکر اینکه اگر صاحبان بورد
 بر دگری اپیل مفصل ناراض
 شوند برای استغاثه باپیل
 صدر به کلکتر ایما نمایند *

بروداختیار خواهد بود که
بصدر اپیل نالش نماید
لکن خرجه آن بر او
لازم خواهد آمد *
ذکر اینکه سوال و جواب
هنر مقدمه اپیل که کلکتر
بایمائی صاحبان برود
رجوع سازد از وکیل
سرکار بعمل آید و خرجه
آن از سرکار ادا شود *
ذکر اینکه صاحب کلکتر
جهت جواب نالش که
بنام اورسد یکی از وکلای
عدالت را مقرر سازد
و اگر خردهم بی ایمائی
صاحبان برود اپیل نماید
یکی از وکلای عدالت
را جهت سوال و جواب
مأمور سازد *

دگری آن فر صدر اپیل بر او شود از مال خود نشان خواهد نمود و لکنکه صاحب
کلکتر حسب ایمائی صاحبان برود از روی مراتبات مندرجه دفعه هذا بکورت
اپیل مفصل یا اپیل صدر نالش نماید یا مدعی علیه شود سوال و جواب آن
معرفت وکیل سرکار بعمل خواهد آمد و خرجه آن از سرکار داده خواهد شد
و صاحب کلکتر را باید که وکیل سرکار را برای سوال و جواب انمقدمه هرچه ضرور
بود اطلاع و ایما نماید *

دفعه سی و هشتم

هرگاه از روی مراتب مرقومه قانون هذا بنام صاحب کلکتر در مقدمه مبلغیکه
از جانب سرکار اهلای از مالکان یا اجاره داران اراضی یا مالضامنان آنها یا خریدار
اراضی نیلامی طلب ساخته یا گرفته باشد یا در مقدمه مبلغیکه و رای زر و اجبی
سرکار جهت منفعت خرد از مالکان و غیره مذکورین طلب ساخته یا گرفته باشد
یا در مقدمه مرتکب شدن کاریکه بر عکس قانون هذا باشد بعدالت دیوانی
نالش رسد یا صاحب کلکتر بلا صدور ایمائی صاحبان برود در اپیل مستغیث شده
باشد صاحب کلکتر را باید که در هر عدالتیکه مقدمه در پیش شود یکی از وکلای
انعدالت را برای سوال و جواب مقدمه مذکور مقرر سازد *

دفعه سی و نهم

در صورتیکه بنام صاحب کلکتر در مقدمه مبلغیکه برای منافع خرد از کسی مالک
یا اجاره دار اراضی یا مالضامن یا خریدار اراضی نیلامی طلب ساخته یا گرفته
باشد یا در مقدمه ارتکاب کاری بر عکس قانون هذا در مقدمات خارج از دعوی
سرکار که آن دعوی از مقدمات مندرجه دفعه هذا جداگانه متخیل شده بر وفق
مراتبات مندرجه قانون هذا که بالتخصیص جهت تجویزان مقرر است تجویز
خواهد شد بعدالت دیوانی استغاثه رسد صاحب کلکتر را نمی باید که نقل دگری
ورویداد انمقدمه پیش صاحبان برود مرسول دارد اینچنین مقدمات متعلقه ذات
صاحب کلکتر و مدعی تصور خواهد شد و همچنین در باره جوابدهی مقدمات
دیگران که ملایم سرکار نباشند و مزاور رجوع عدالتها هستند تا کیل صدور
یافته است بهمان نهج صاحب کلکتر بجاوردی انمقدمات پرداخته هر قدر
خرجه و تاوان بموجب دگری بنده آنها شود نشان آن از مال خود خواهد نمود *

دفعه چهارم

ذکر عدم منفعت کلکتر از هر استغاثه که صاحب کلکتر از روی امور متعلقه خود در عدالتها نماید یا بنام
صاحب مرسوف

ذکر اینکه من ممله
مقدماتیکه مطابق قانون
هذا بنام صاحب کلکتر نالش
رسد کدام کدام مقدمه
بذات صاحب کلکتر تعلق
دارد و او بجهت نوع بسوال
و جواب آن برودازد *

صاحب‌موصوف استغاثه رسید در اینچنین مقدمات به‌چرخه منافع به‌صاحب
موصوف حاصل نخواهد شد مگر در مقابل مانیکه نصیب مندرجه صدر متعلق
بذات او است. و منافع آن مقدمات هرچه موافق دگری عدالت نخواهد
شد حق او متصور است بر اینجهنوال. در حالیکه به‌عدالت متعلق شود که
صاحب کلکتر در انبای وصول زر طلبی سرکار کاری بر عکس قانون هذا بعمل
نیاورده است چیزی نقصان هم عاید حال صاحب‌موصوف نخواهد شد پس بلحاظ
مرامات مندرجه صدر صاحب‌موصوف را باید که ماورای مقدمات مندرجه دفعه
صدر در مقدمات دیگر آنچه زر خرج و تاوان به‌چیک عدالت از روی دگری
بباید آنرا در حساب ماهراری خود بصیغه جمع سرکار بنویسند و هرچه
زر در مقابل مانیکه بموجب قانون هذا معرفت و کمال سرکار سوال و جواب شده
فیصل یابد و ادای خرج آن بموجب او امر قانون هذا از سرکار علاقه دارد و
نیز در مقابل مانیکه ملزم آمدن نشان خرج و تاوان آن در مبادی ایام بر
صاحب کلکتر مظنون باشد و آخر کار از سرکار ادای آن واجب شود خرج نماید
اینهمه اخراجات را در حساب ماهراری خواه زیر دیگر اخراجات خواه بفرد
علیحده بنویسند یا بصیغه علیحده درج گرداند در اینمعنی نوعیکه ایمای
صاحبان بورد صلور باید مطابق آن بعمل آرد اما نا زمانیکه در باره اندراج
اخراجات مذکور از صاحبان بورد ایما حاصل نماید به‌چرخه اخراجات مذکور را
در حساب ماهراری داخل نگرداند و تا استحضال ایمای صاحبان بورد جوابدهی
اخراجات مذکور بدمه صاحب کلکتر خواهد بود *

دفعه چهل و یکم

هرگاه در مقدمات متعلقه قانون هذا چیزی خرج یا تاوان موافق دگری عدالت
از صاحب کلکتر دهانیده شود و بعد اطلاع دادن صاحب کلکتر اگر صاحبان بورد
پندارند که ادای آن خرج و غیره بدمه کلکتر موصوف واجب نیست پس صاحبان
بورد را باید که از این معنی بگورن جنول اطلاع دهند کورنر معز الهه درباراً
واجب بودن یا نمودن ادایش بدمه صاحب کلکتر هرچه مستحسن دانند بر
طبق آن حکم صلور خواهند نمود *

دفعه چهل و دوم

در مقدمات متعلقه قانون هذا که بصاحب کلکتر سوال و جواب آن تعلق دارد
به‌چرخه از صاحب کلکتر ضامن گرفته نخواهد شد و نیز در مقدماتیکه موافق
قانون هذا سوال و جواب آن معرفت و کمال سرکار بروج ایام و ادای خرج

مقدماتی که از روی قانون
هذا در عدالت رجوع
خود سوای در مقدمات
دفعه سی و نهم *
ذکر اینکه اگر صاحب
کلکتر از قانون هذا بخلاف
نورزد پس در مقدمه
موجوعه عدالت نقصان
نخواهد کشید
ذکر اینکه صاحب کلکتر
الچه خرج و تاوان از روی
دگری عدالت بباید آنرا
سوای در حالات مقرر
در صیغه جمع سرکار داخل
نماید *
ذکر اینکه هر قدر خرج
و تاوان موافق دگری عدالت
شود از طرف سرکار ادا
نماید و بعد صدور ایمای
صاحبان بورد آنرا بصیغه
خرج سرکار داخل نماید

ذکر اینکه هرگاه خرج
و تاوان بموجب دگری
عدالت از کلکتر دهانیده
شود صاحبان بورد
اگر ادایش بدمه کلکتر
واجب ندانند انهای این
معنی صلور نمایند *

ذکر اینکه در کدام کلام
وقت برای ادای خرج
و تاوانیکه از روی دگری
عدالت از صاحب کلکتر

طلبی شود مالضامن صاحب موصوف گرفته شود

آن تعلق از سرکار ندارد جهت ادایا خرج و نشان زر دگری از صاحب تکتر مالضامن طلبیده نخواهد شد لیکن در مقدمات مبلغی که صاحب تکتر از جانب سرکار طلب کرده یا گرفته باشد و ملتزم گردیدن نشان خرج و تاوان آن بر صاحب تکتر مطلق باشد نوعی که دیگران در مقدمات آنها جهت نشان خرج و تاوان گرفتن مالضامن درکار است همان نوع از صاحب تکتر هم مالضامن گرفته خواهد شد اما درباره ادای همانقدر زر دگری که بسبب آن مقدمه در عدالت رویکار گردیده بود باعث اینکه ادایا خرج آن از سرکار تعلق دارد از صاحب تکتر مالضامن گرفته نخواهد شد و تیکه بمقدمات مندرجه دفعه سی و نهم بنام صاحب تکتر نلش رسد آنوقت جهت نشان اخراجات و ادایا زر دگری عدالت نوعیکه از دیگران در ینقسم مقدمات مالضامن گرفته شود از صاحب تکتر هم مالضامن گرفته آید اگر صاحب تکتر زر تیکه در مقدمات مندرجه دفعه سی و نهم بدست او دگری شود یا نشان خرج یا تاوان موافق او امر قانون هذا بدست او ملتزم شود و اینهمه زر را در صورت معینه عاید نسازد صاحب عدالت زر مذکور را از مالضامن صاحب موصوف بر سبیل معمول بهوقف وصول خواهد آورد در حالیکه صاحب عدالت زر مذکور را از مالضامن مذکور وصول ساختن نتواند پس باید که از کوائف این مراتب بحضور کورنر جنول اطلاع دهد و کورنر معزالیه آنرا از خزانه سرکار ادا کنانیده نشان آن از زر مواجب صاحب تکتر موصوف وضع خواهند نمود و در تمامی حالات دیگر در صورتیکه صاحب تکتر دگری هیچیک عدالت را بعمل نیارد صاحب عدالت را باید که حسب حالات مقدمه نسبت بصاحب تکتر در ماده تاوان حکم صادر نماید و در حالیکه صاحب تکتر زر تاوان مذکور را عاید نسازد صاحب عدالت از کوائف آن بحضور کورنر معزالیه اطلاع دهد کورنر معزالیه اگر تاوان مذکور را منظور دارند آنرا از مواجب صاحب تکتر وضع کرده خواهند گرفت *

ذکر اینکه اگر صاحب تکتر دگری عدالت را بعمل نیارد نسبت بصاحب موصوف کدام تدبیر بعمل آید

دفعه چهل و سوم

صاحبان بورد را باید که بصاحب تکتر در ماده هر قدر مبلغیکه صاحب موصوف در وجه خرج و تاوان موافق دگری یکی از عدالت بیاید ایما نمایند که آنرا در حساب ماهواری خود بصیغه جمع بکدام طریق مندمج گرداند و در باره هر قدر مبلغ که صاحب تکتر بر سبیل خرج و تاوان و نیز در مقدماتیکه نشان خرج آن از سرکار علاقه دارد و نیز در مقدماتیکه نشان خرج آن در مبادی ایام بر صاحب تکتر مطلق باشد و اخراجات آن از سرکار تعلق گیرد صرف نماید بواسطه تحریر این اخراجات در حساب ماهواری او خواه بزر اخراجات دیگر

ذکر اینکه صاحبان بورد بصاحب تکتر ایما نمایند که آنچه خرج و تاوان بموجب دگری عدالت در مقدمات مرقومه دفعه هذا بیاید یا خرج نماید آنرا بکدام طریق در حساب ماهواری خود

داخل نماید و کاهیات
جمع و خرج آن و بابت
دیگر مبلغها هر چه ضرور
دانند از صاحب ملکتر
طلب نمایند

دیگر خواه بضمیمه چنانچه هر چه بایان دانند بصاحب موصوف ایما نمایند و هم
هر چه کاهیات دست او نیز بابت جمع و خرج مبلغها بیکه بموجب دیگری عدالت
استردادش علاوه از سرکار گیرد و هم بابت مبلغها بیکه بموجب دیگری عدالت حق
سرکار نه شود طلب کردن ضرور دانند از صاحب ملکتر طلب سازند *

دفعه چهل و چهارم

ذکر سبیل تملیغ حکمی
که از روی قانون هدا از
هیچیک عدالت بنام صاحب
ملکتر ورود یابد بصاحب
موصوف *

در صورتیکه چیزی حکم عدالت در مقدمات مرقومه قانون هدا که در هیچ یک
عدالت رو بکار شود بنام صاحب ملکتر صدور یابد صاحب رجستر عدالت را باید
که کاغذ حکم مذکور را بطرز مکتوب ملفوف کرده بالای لفافه اش اسم خود و اسم
خدمت خود ارقام نموده بصاحب ملکتر موصوف ابلاغ دارد و صاحب ملکتر
را باید که به یوم صدور آن مکتوبی منطری بر رسیدن حکم مذکور بصاحب رجستر
موصوف بر نکارد *

دفعه چهل و پنجم

ذکر اختیار صاحب ملکتر
در باره ترسیل مکسوبات
ایمائی خود بدون دادن
محمول داک بولای
عدالت *

در صورتیکه بصاحب ملکتر سوال و جواب هیچیک مقدمه بموجب مرقومه قانون
هدا که مقدمات مندمجه دفعه بی و نهم هم ازین خارج نیست در ایام بحالی
خدمت او یا بعد گذاشتن آن خدمت تعلق گیرد بقیاس اینکه تارجوع
بودن ان مقدمه ارسال مکسوبات در میان صاحب موصوف و ولای عدالتها اپیل
صدور منحل که تر سوال و جواب مقدمه مذکور از طرف صاحب موصوف مامور
باشند باسانی مسلوک می تواند بود صاحب موصوف را اختیار است که هرگاه
هر ایما بیکه ترقیم ان بولای مذکورین مناسب داند انرا ارقام نموده بلاادای
خرجه بالای داک روانه نماید و بولفافه آن نام و کیل ارقام نموده مهر خود
کرده باز بران لفافه دیگر باسم صاحب رجستر عدالتیکه مقدمه در عدالت در
پیش باشد نموده خواه لقب سابق خواه حال دران زمان بهر لقبی که از روی
خدمت دران ملقب باشد بران لفافه ثانی ارقام نموده و مهر خود ساخته بصاحب
رجستر موصوف ارسال دارد و صاحب رجستر موصوف را باید که بمجرد وصول
مکتوب مذکور لفافه اسم و کیل را بحدسه باسرع الوالت بوکیل مذکور بفرستد و
هر صاحب ملکتر که بعد گذاشتن خدمت خود هیچیک مقدمه بعدالت دیوانی
شهر یا اضلاع بنارس رو بکار داشته باشد صاحب موصوف را با وصف بحال نبودن
بخدمت خود اختیار است که هرگاه هر چه ایما نمودن بوکیل مذکور ضرور داند
برسم هنگام بحالی بخدمت خود مجربیت صاحب رجستر عدالتها صیغه نموده باشد

ذکر اینکه اگر صاحب ملکتر
در حالت رجوع بودن
مقدمه بعدالت عهد
خود بگذارد باوصف لقب
در باره ارسال مکتوب
اسمی و کیل بالای داک
سرکار اختیار ندارد *

و بوکالای هر یک عدالت که بحسب مراتب مهند میهنه قانون هلا بسوال و جواب همیشه مقدمه از جانب صاحب کلکتر مامور باشند اختیار است که هرگاه هر چه کاغذات بصاحب موکل خود ها ارسال کردن ضرور دانند آنرا چه در ایام بحالی خدمت بصاحب بوجه بعد گذاشتن آن خدمت تا انفصال نیاتن مقدمه مذکوره بلا ادای هر چه بالای داک پیش صاحب موصوف ارسال می نمودند باشند و وکیل را باید که کاغذات مذکور را ملفوف کرده بران اسم انصاحب نوشته مهر خود نماید و صاحب رجسترا باید که بر لفافه مهری وکیل مذکور لفافه دیگر بنام مکتوب الیه نموده بران نام خلاصی خود نوشته مرسول دارد *

ذکر اختیار و کلام عدالت که از طرف صاحب کلکتر بسوال و جواب مقدمه مامور باشند درباره ترسیل کاغذات بغیر دادن محصول داک *

دفعه چهارم و هشتم

باقیات زرتقاوی یا دیگر مبلغانیکه بمالکان و اجاره داران اراضی جهت بل بندی یا مرمت آن یا جهت بسته داشتن آب یا برای کند انیدن ناله های آب یا جهت دیگر امور نسبت به آبادی اراضیات از طرف سرکار پیشگی داده شود بر طریق که در باره وصول زرباقیات خراج معین است بهمان طریق وصول خواهد گردید و هم سرانمانیکه در باره وصول زرباقیات خراج معین است منجمله آن هر چه در پیشین مقدمات مسلوک می تواند شد اجرای آن مرعی خواهد گردید *

ذکر اینکه باقیات زرتقاوی و بل بندی و غیره بطوریکه بموجب قانون هلا جهت وصول باقیات خراج معین است بهمان طریق وصول خواهد شد *

دفعه چهارم و هشتم

صاحب کلکتر حال از رهگذر امور اتیکه صاحبان کلکتر سابقین مرتکب آن شده باشند در عدالت گرفتار نخواهد شد اما بعد گذاشتن کسی صاحب کلکتر خدمت خویش را هر استغاثه که بنام او بموجب دعه می و نهم رجوع شده باشد و شهر مقدمه که از ممر طلب نمودن یا گرفتن مبلغ از جانب سرکار که ادای خوجه ر تاوان آن بموجب اوامر مندرجه قانون هلا از ذات صاحب کلکتر تعلق می تواند داشت در عدالت دیوانی در پیش باشد و نیز هر مقدمه اپیل آن از نومیکه بحسب ایماهی صاحبان بورد بوقوع نیامده باجیل رجوع بوده باشد سوال و جواب این نوع مقدمات نهجیکه در حالت بحالی خدمت بصاحب موصوف لازم می شد همان نهج در حالت گذاشتن خدمت نیز لازم خواهد شد *

ذکر جوابده نشدن صاحب کلکتر بکارهای مرتکبه کلکتر سابق *
ذکر مقدمه اتیکه رو بکار کردن و جواب دادن آن صاحب کلکتر را بعد گذاشتن خدمت خود لازم خواهد شد *

دفعه چهارم و هشتم

هرگاه صاحب کلکتر فوت شود یا خدمت خود را بگذارد آنچه مقدمه عهد صاحب موصوف

ذکر پرداختن صاحب

مکتوب حال به سوال و جواب
مقدمه آنکه ناولت فوتیله
یا گداختن صاحب مکتوب
خدمت خود را اینصاف
نیافته باشد

موصوفی از نوع بیگانه‌مانند سوال و جواب این از روی قانون ثبت معرفت و کیل
سرکار بظهور آید و ادای خرجه آن تعلق از سرکار دارد در حالت دیوانی و دیگر
باشد و تا یوم فوتیله گداختن صاحب مکتوب خدمت خود اینصاف نیافته
باشد صاحبیکه بیگانه‌ترین او خواهد گردید بسوال و جواب آن مکتوب خواهد
پرداخت و نیز بر عهده‌ییر بکه این آن بعین آید در این هم بسوال و جواب
خواهد پرداخت و نیز مقدمه ایلی متصل یا سلسله که سوال و جواب آن بموجب
ایمانی صاحبان بود بلکه صاحبان مکتوب مکتوب بود و سوال و جواب آن
بموجب قانون ثبت معرفت و کیل سرکار تعلق دارد و نیز ادای خرجه آن تعلق
از سرکار دارد صاحب بیگانه‌ترین موصوفی در سوال و جواب آن نیز خواهد
پرداخت *

دفعه چهارم و نهم

ذکر اینکه صاحبان بود
بگذاشتن کلام وقت اهتمام
سوال و جواب مکتوبات
صدر ایلی بخدمت خود
خواهند گرفت

هر مقدمه ایلی صدر که صاحب مکتوب بموجب ایمانی صاحبان بود در آن مدعی
باشد یا مدعی علیه اگر صاحبان بود مناسب دانند عوض صاحب مکتوب موصوفی
اهتمام سوال و جواب آن مقدمه بخدمت خود با تفضیلی خود ملزوم نمایند
یا وقتیکه حکم کورتر جنون صادر گردد اهتمام سوال و جواب آن بخدمت خود
بگیرند *

دفعه پنجم

ذکر اینکه اگر زنده
اراضیات بلامی بادی
باقی کفایت نکند بر این
ادای زرتمه دیگر املاک
باید از نیلام خواهد شد

در حالیکه اراضیات خراجی کسی مالک یا اجاره دار یا مالضامن آنها یا خریدار
اراضی بلامی بر وفق قانون ثبت از رهگذر باقی سرکار نیلام گردیده زرتمن آن
در ادای باقی مذکور اکتفا نه کند جهت ادای زرتمه بقیه دیگر املاک و اجناس
باقی دار قرق گردیده نیلام خواهد شد و نیز احکام عرواتیاتیکه در باره نیلام اراضیات
باید از بموجب قانون ثبت مقرر است منجمه آن خرجه در نیلام املاک و اجناس
مذکور می تواند شد اجزای آن مرعی خواهد گشت و هرگاه در باب قرق و
نیلام زمین یا دیگر املاک کسی باید از حکم حضور صدور باید در حالیکه نیلام
آن بواسطه ادا شدن زرتمن یا از مهر دیگر موقوف شود با وصف آن باقی دار
را باید که خرجه قرق زمین و املاک خود را بر طریقیکه ادای آن بعد نیلام اراضی
و املاک بر او واجب می گشت درینصورت هم واجب تصور کرده ادا نماید بر
تقدیریکه باید از مذکور خرجه مذکور را ادا نه نماید پس آنرا از باقی دار مذکور بر
نهجیکه جهت وصول زرتمنی که از مهر آن حکم نیلام زمین او صدور یافته بود
بهمان نهج بمقرضین وصول در آورده خواهد شد *

ذکر اینکه بعد صدور
حکم نیلام اراضی و غیره
اگر موقوفی آن شود با
وصف آن ادای خرجه
قرق بر مالک آن اراضی
و غیره واجب خواهد
شد

دوره پنجاه و یکم

ذکر اینکه در صورتیکه ملک از کسی مالک اراضی و غیره زر خراج مطابق قرارداد او طلب نماید و او ظاهر سازد که قرار داد مذکور غیر معتبر است و نیز در صورتیکه کسی از تدبیر اینکه ملکتر حسب الحکم حضور یا ایماي صاحبان بورد نسبت او بعمل آرد خود را ستم رسیده انکار درین هر دو شقوق صاحبان عدالت دیوانی را کدام تدبیر نسبت آنها بعمل باید آرد

اگر کسی مالک یا اجاره داری یا مایه من یا خریدار اراضی خجلاهی از روی قانون هدا که صاحب ملکتر بموجب حکم گورنر جنرل یا ایماي صاحبان بورد نسبت او بعمل آرد خود را ستم رسیده انگرد یا او در وقتی که صاحب ملکتر چیزی زر از طرف سرکار طلب سازد اینچنین اظهار نماید که طلب صاحب ملکتر واقعی است اما از روی قرار بدایی که صاحب موصوف زلزله من طلب می دارد آن قرار داد معتبر نیست یا او بوسیله مراتب بندرجه هیچیک قانون که بموجب قانون چهل و یکم سنه ۱۲۹۳ عیسوی چهارم و چارم شده تعذری بوان قرار داد بر تمامی مراتب یا قدری ازان در پیش نماید درین شقوق صاحب ملکتر موصوف برای عمل آوردن تدبیر مذکور یا بعلت طلب کردن زر مطابق قرارداد مذکور قابل رجوع در عدالت دیوانی نخواهد شد و تا که بموجب دگری موقوف یا تبدیل آن اقرار نشود آن اقرار را معتبر دانستن خواهد شد و نیز مالک یا اجاره دار و غیره مذکور را تا نشدن این نوع دگری عدالت عاید ساختن زر طلبی موافق قرار داد مذکور لازم خواهد گشت الا در صورتی اتفاق وقوع این مراتب مقدمه با سرکار خواهد شد و درین حالت مالک یا اجاره داری و غیره مذکور را باید که هر چه استغاثه نسبت به تدابیر صاحب ملکتر موصوف و هر چه تعذر نسبت به قرار داد مذکور داشته باشد قطعه عرضی متضمن بر کیفیت آن بدرخواست اینکه حکم گورنر جنرل در باره تعلیق و تجویز آن از روی قوانین بصاحب عدالت دیوانی ورود یابد پیش صاحب عدالت موصوف بگذرانند صاحب عدالت موصوف را باید که آن عرضی با سرع اوقات بحضور گورنر جنرل توکیل گردد و گورنر معز اله بعد ملاحظه عرضی مذکور در صورتیکه تدارک آن خود ندرماید و مقدمه هم قابل تجویز عدالت باشد در ماده تجویز آن مقدمه بصاحب عدالت حکم صادر خواهند نمود در حالیکه حکم گورنر جنرل در ماده تجویز بصاحب عدالت صادر شود صاحب عدالت را باید که مضمون حکم مذکور را نوشته به فریادی آگاهی دهد و مقدمه مذکوره از تاریخ ترقیم همان نوشته در مثل مقلدمات موجوده عدالت مذکور متصور گردد و نیز صاحب عدالت را باید که مقدمه مذکور را بموجب قوانین که در ماده تجویز مقلدمات دیگر متخاصمین مقرر است تجویز نماید و هر نالشیکه مطابق دفعه هدا بنام سرکار رسد صاحب ملکتر را باید که با اهتمام سوال و جواب آن حسب استصواب و استیماي صاحبان بورد پردازد و نیز بوکیل سرکار متعینه عدالت دیوانی و بر تقدیر اتفاق ایپلش در ایپل مفصل یا صدر بوکلای متعینه آنها هم جهت سوال و جواب مقدمه هر چه ضرور

ضرور شود اطلاع و ایما نماید در صورتیکه به هیئت دیوانی یا کورث اپیل مفصل در این مقدمه بر ثبوت دعوی فریادی دگری شود صاحب کلکتر را باید که نقل دگری و رویداد مقدمه را به مکاتبه خطی جهت بر استعدایانیکه بر آن دگری داشته باشد پیتس صاحبان هر دو در صورت باز و صاحبان را باید که هر قدر امرح الحال شود حسب درخواست صاحب کلکتر نقل دگری و رویداد مقدمه ملکور را جوائه صاحب کلکتر موصوف نماید و صاحبان هر دو را باید که مکاتبه صاحب کلکتر و نقل دگری و رویداد ملکور را به قطع مکاتبه منطوقی بر مقتضیات خواطر خودها و آنچه در این مقدمه قرار یابد بحضور کورنر جنرال مرسل دارند کورنر معز الیه در باره کردن یا انکرفن اپیل آن مقدمه هر چه مستحسن دانند ایجا خواهند نمود و در باب هزینه و توان مقدمات مرقومه دفعه هذا آنچه نسبت بسرکار دگری خواهد شد ادایش از خزانه سرکار خواهد گردید *

دفعه پنجاه و دوم

هر چه احکام و آئین نسبت بصاحب کلکتر از روی قانون هذا معین است همان احکام و آئین نسبت بصاحبان استثنای خدمت کلکتری یا دیگر صاحبان که بموجب حکم کورنر جنرال در حالت شیمت صاحب کلکتر یا خالی بودن آن خدمت برای انصوام کارهای متعلقه خدمت ملکور مامور شوند لازم خواهد آمد *

ذکر اینکه احکام قانون هذا در حالت شیمت صاحب کلکتر بصاحبان قائم مقام او تعلق خواهد کرد

دفعه پنجاه و سوم

بموجب قانون هذا چنان متصور نشود که کسی مالک من قبیل شرکاء مشترک را که به تحت سربراه کار باشد قید سازند تا که آن سربراه کار جوابده مانکناری و غیره باشد چنانچه این قسم چند املاک در پورکنه کردند بنامه سربراه کاران است و نیز صاحب کلکتر را اختیار این معنی نیست که کسی هورت را به هیچیک بهانه پیتس خود بطلاند و قید سازد *

ذکر امتناع قید کردن مالکان زمین که تحت سربراه کار ملکیت باشد

قانون هفتم سنه ۱۷۹۵ عیسوی

قانون درباب تقویر عدالت‌های دیوانی شهر بنارس و اصلاح مرز پور و غازی پور و چون پور بنابر اول تجویز مخدمات و تعیین سرحد و حکومت عدالت‌های مذکور واقع بتاریخ بیست و هفتم ماه مارچ سنه ۱۷۹۵ عیسوی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۱ بنگله موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ فصلی مطابق شانزدهم ماه چیت سنه ۱۲۰۲ ولایتی موافق بیست و یکم ماه چیت سنه ۱۸۵۲ سنیت مطابق پنجم شهر رمضان سنه ۱۲۰۹ شمسی *

دفعه اول

از آنجا که کورنو جنرل تمناکمال میدانند که ساکنان صوبه بنارس معه کسانی که از روی ملل و مداخلت خود ها برای تیرت در آنجا میروند فواید و انتفاعی که بانها متصور است بدل جمعی و اطمینان کلی بصورت سکنة صوبجات بنگالا و بهار و اودیسه حاصل نموده ازان بهره ورو فارغ المال باشند و نیز بطریق محافظت جان و مال سکنة صوبجات مذکور نحفظ جان و مال آنها بعمل آید و بسببیکه سرشته عدالت‌های صوبجات مذکور بطرز جدید که کیفیتش بدیلمچه قانون سوم سنه ۱۷۹۳ عیسوی مندرج است معین گردیده بهمان سبب سرشته عدالت‌های شهر و اصلاح بنارس را که تاحال تحت اختیار حاکمان ملکی است و در ابتدا قهر یافته که آینده سرشته عدالت‌ها بخوب ترین وجه مقرر گردد موقوف ساخته بعوض آن سرشته عدالت‌ها برای اول تجویز مخدمات مقرر کرده آید و بشروط و اختیاریکه سرشته عدالت‌های اصلاح و شهرهای صوبه بنگالا و غیره معین و مقرر است بهمان شرط و اختیار سرشته عدالت‌های شهر و اصلاح بنارس معین و مقرر گردد لعل احکام مرقومه الذیل صادر فرمودند *

دفعه دوم

دفعه هندا مشتمل است بر سه دفعه اول اینکه عدالت‌های دیوانی برای اول تجویز مخدمات بشهر بنارس و اصلاح مرزا پور و غازی پور و چون پور مقرر خواهد شد و نام هر یک عدالت بشهر یا ضلعیکه در آن واقع باشد بنام همان شهر یا ضلع به موجب دفعات ذیل ضمن دفعه هندا نامیده خواهد شد *

دوم اینکه عدالت دیوانی که در شهر بنارس مقرر خواهد گردید بنام عدالت دیوانی شهر بنارس نامیده خواهد شد *

ذکر موسوم گشته عدالت‌ها بنام شهر یا ضلعیکه در آنجا واقع باشد *

ذکر نام عدالت‌های شهر بنارس و اصلاح مرزا پور و چون پور و غازی پور

قانون هفتم سنه ۱۷۹۵ عيسوي

سوم اينکه عدالتهاي ديواني که در اضلاع مرزا پور و غازي پور و جون پور ملوور
خواهد گرديد بنام عدالت ديواني ضلع مرزا پور و عدالت ديواني ضلعه غازي پور
و عدالت ديواني ضلعه جون پور ناميده خواهد شد *

دفعه سوم

عدالتهاي شهر و هريک اضلاع باهنمام يکيک جج اعني صاحبعدالت خواهد
بود و صاحبان موصوفين پيش از اجراي اسورات عهده خود ها قسميکه صاحبان
عدالت اضلاع و شهرهاي صوبه بنگالا و بهار و اودييه بموجب دفعه سوم قانون
سوم سنه ۱۷۹۳ عيسوي حلف نموده اند همانقسم بحضور گورنر جنرال يا صاحبيکه
در بين امر مامور شود حلف خواهند نمود *

ذکر معين شدن يکيک
صاحبعدالت بشهر
واضلاع و حلف کردن آنها

دفعه چهارم

دفعه هذا مشتمل است بر شش دفعه اول اينکه حکومت و اختيار يکيک
صاحب عدالت شهر و اضلاع حسب مندرجه ذيل خواهد بود *
دوم اينکه حکم عدالت ديواني شهر بنارس بر تمامي جاهاي تفصيل الذيل
جاري خواهد بود *

ذکر حکومت و اختيار
يکيک صاحب عدالت
ذکر حدود عدالت شهر

کما فصلت

شهر بنارس و محلات معلقه آن و آن	پرکناٹ
اطراف خورد متصل شهر که بنام تعلقات	شيرپور
جالوپور ولونه معروف است مع جيتاپور	و آن قسمتهای قصوه موسم گنگا پور
وامانت محال و تکرې	کرونه
	صراحي کروتې

پرکناٹ

ات گوان اعني هرهود
رالوپور دھوس
مري موارې

سوم اينکه حکم عدالت ديواني ضلع مرزا پور بر تمامي جاهاي تفصيل الذيل
جاري خواهد بود *

ذکر حدود عدالت ضلع
مرزا پور *

کما فصلت

مندوب اعني بندر مرزا پور و